

# زبان و ادبیات فارسی در بیرون از مرزهای ایران پس از انقلاب اسلامی

دکتر منصور رستگار فسایی

(دانشگاه شیراز)

بیش از هزار سال است که ادبیات فارسی در قلمرو ایران زمین، زبان شعر و نثر، علم و فلسفه، عرفان و تاریخ و... زبان رسمی مردم ماست. در این مدت اگرچه وسعت جغرافیایی ایران بارها تغییر کرده است و ایران مرزهای تازه‌تر، کوچکتر یا بزرگتر، پیدا کرده است، اما به دلیل آن‌که زبان و ادبیات فارسی، زبان و ادبیات موردپسند و باور مردم و سخن دل و جان و دین و دنیای آنها بوده است، نه تنها از تغییرات جغرافیایی مرزها آسیب ندیده، بلکه به دلیل رقابت‌های هنری و ادبی، مراکزی تازه پیدا کرده است که به غنا و توان آن یاری رسانیده و موجبات رشد، اعتلاء و توسعه آن را فراهم آورده‌اند. به علاوه زبان و ادبیات فارسی، همیشه همگام با جهان‌نگشایی‌های ایرانیان و نفوذ معنوی و اخلاقی و دینی آنان در قلمروهای تازه، علاقه‌مندان و شیفتگان تازه پیدا می‌کرده است و بدین ترتیب، در کنار زبان و ادب فارسی رایج در درون قلمرو ایران، مراکز ادبی متعدد در خارج از آن قلمرو به وجود آمده‌اند که نه تنها تمام ویژگی‌های زبان و ادب درون‌مرزی فارسی را واجد بوده‌اند، بلکه نوآوری‌ها و نواندیشی‌های لفظی یا معنوی جدیدی را نیز ارائه کرده‌اند که طبعاً در ادب درون‌مرزی تأثیر گذاشته‌اند و گاهی مسیر و جهت ادب و زبان فارسی را تغییر داده‌اند و زمانی موجب تغییرات سیاسی و اجتماعی در درون قلمرو اصلی زبان و ادب فارسی شده‌اند.

از آنجا که گفت و گوی ما در این مقاله، زبان و ادب برون مرزی فارسی است، ابتدا نگاهی کوتاه به سابقه تاریخی و مراکز مهم برون مرزی زبان و ادب فارسی، در خارج از مرزهای رسمی ایران، در ادوار مختلف خواهیم داشت و سپس به بررسی وضع زبان و ادب فارسی در خارج از کشور پس از انقلاب اسلامی ایران می پردازیم.

### سابقه تاریخی

الف) نفوذ فرهنگ ایرانی در میان اعراب از آغاز دوره اسلامی تا قرن سوم در فارسنامه ابن بلخی می خوانیم که: «... در قرآن یک لفظ پارسی است و این از غرایب است و مسئله های مشکل... آنجا که می گوید «بحجارة من سجيل»... و سجیل یعنی سنگ و گل به هم آمیخته و در لفظ عرب هر چه به پارسی گاف باشد، جیم گویند، چنانک "زنگی" را "زنجی" گویند و "زنگ" را "زنج" گویند و "بنگ" را "بنج" گویند و "سنگ" را "سنج" گویند و بر این قیاس این لفظ «سجیل» در قرآن آمده است و تقدیر آن چنین است: «سجج جل» یعنی «سنگ و گل» و پیغمبر ما صلوات الله و سلامه علیه، بسیار لفظ پارسی دانستی و چند لفظ گفته است کی معروف است...»<sup>۱</sup> و «در ستایش پارسیان، خیر ماثور است از پیغمبر (ص): «لو كان هذا العلم معلقاً بالثریا لئاله رجال من فارس» یعنی اگر این علم از ثریا آویخته بودی مردانی از پارس بیافتندی».<sup>۲</sup> همانند این روایات، درباره فارسی دانی حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) و فرزندان برومند ایشان نیز روایت شده است: «و همیشه مردم پارس را «احرار الفارس» نوشتندی یعنی آزادگان پارس و پیغمبر (ص) گفته است: «ان الله خیرتین من خلقه، من العرب قریش و من العجم فارس»، یعنی کی خدای را دو گروه، گزین اند از جمله خلق او، از عرب قریش و از عجم پارس. و پارسیان را قریش العجم گویند یعنی در عجم شرف ایشان همچنان است که شرف قریش در میان عرب و علی بن حسین را کی معروف است به زین العابدین، ابن الخیرتین گویند: پسر دو گزیده، به حکم آنکه پدرش حسین بن علی (ع) بود و مادرش شهربانویه بنت یزدجرد الفارسی، و فخر حسینیان بر حسینیان از این است کی جدّه ایشان شهربانویه بوده است و کریم الطرفین اند».<sup>۳</sup> بدین ترتیب از صدر اسلام، در عرب توجه به فرهنگ و زبان ایرانی دیده می شود و از قضا ایرانیان مسلمان که بعضاً از خاندان های بزرگ و از اشراف و شاهزادگان ایران بودند، پس از آشنایی با زبان و تمدن عرب، در شؤون مختلف مدنی و حکومتی مسلمانان نفوذ کردند و به کارهای بزرگ دست زدند و از این طریق دو نتیجه مهم حاصل گردید:

۱. بیدار شدن ایرانیان و تحریک حس ملیت ایشان که مقدمه ظهور مردان استقلال طلب مانند مازیار، یعقوب و مرداویج شد.

۲. ایجاد ضعف و سستی در دستگاه اقتدار و نفوذ مطلق عرب و به وجود آمدن نهضت‌های سیاسی - ادبی همچون نهضت شعوبیه بر ضد اعراب که سرانجام به ایجاد حکومت‌های مستقل و زبان مستقل ادبی (فارسی دری) منجر گردید،<sup>۴</sup> حکومت بنی امیه برافتاد و با روی کار آمدن عباسیان به وسیله ابومسلم خراسانی، ایرانیان در ارکان حکومت عباسی نفوذ گسترده یافتند، اما با کشته شدن ابوسلمه خلال و ابومسلم خراسانی به وسیله عباسیان، ایرانیان دریافتند که برای آنان راهی جز استقلال سیاسی و اجتماعی ایران وجود ندارد.

تأثیر ایرانیان در فرهنگ و ادب عرب از آنجا آشکار می‌شود که در مدت بیش از یک قرن که حکومت و سیاست و سیادت کاملاً در دست اعراب بود، نه تنها توجه و اقبال اساسی به علم صورت نگرفت بلکه عرب اشتغال به علم را شغل خاص موالی و بندگان می‌دانست و از آن کار ننگ داشت و به همین سبب تا آن روز جز نژاد عرب، حکومت نداشت و اثری از روشنی علم در عالم اسلام مشهود نبود و پس از آن که با غلبه عنصر ایرانی و برانداختن حکومت اموی و تشکیل دولت عباسی، نفوذ ملل غیرعرب در دستگاه خلفا شروع شد توجه به علوم نیز آغاز گشت.<sup>۵</sup> ابن خلدون در این مورد می‌نویسد: «از امور غریب یکی این است که حاملان علم در اسلام غالباً از عجم بودند، خواه در علوم شرعی و خواه در علوم عقلی... و متمدنین این عهد، همه از عجم یا از کسانی بودند که در معنی از آن دسته شمرده می‌شدند و هیچ قومی به حفظ و تدوین علم قیام نکرد مگر عجمان (ایرانیان)».<sup>۶</sup>

نفوذ فرهنگی ایران و تأثیرها و شیوه‌های آن در عرب و تمدن اسلامی

تأثیر نفوذ ایرانیان را در نقل و تدوین و نشر علوم در تمدن اسلامی می‌توان چنین خلاصه کرد:

۱. راه یافتن ایرانیان به دستگاه حکومت و به دست گرفتن قدرت دولتی سبب شد تا رجال معروف ایرانی که اغلب دانشمند و ادیب بودند در خلفا تأثیر بگذارند و خلفا با فرهنگ و رسوم و آداب اجتماعی ایرانیان و تشکیلات اداری و سیاسی آنان آشنا شوند و آنها را به عنوان روش اجتماعی و اداری خود بپذیرند.

۲. از آنجا که ایرانیان از دوره ساسانی با تحقیق در مسائل دینی آشنا بودند، مباحثات شدید فلسفی و کلامی را در قلمرو اسلامی آغاز کردند و همین مباحثات باعث توجه بیشتر مسلمانان به علوم عقلی و نقلی گردید.

۳. آشنایی ایرانیان از پیش از اسلام با علوم مختلف سبب شد که پس از شروع نهضت ترجمه در عهد اسلامی، قسمت بزرگی از آن دانش‌ها را که از یونانی و هندی به پهلوی ترجمه شده بود و یا ایرانیان به زبان‌های پهلوی و سریانی نگاشته بودند، به عربی ترجمه کنند و حتی کتبی در حوزه‌هایی غیر از حوزه‌های اسلامی تألیف نمایند. این گروه توانستند با ترجمه و تألیف بسیاری از کتب در منطق، مابعدالطبیعه، طب، هندسه، حساب، هیئت، تنجیم، کیمیا، فلاح و حکمت، آثار علمی طراز اول دنیای قدیم را از ایران و هند و یونان و اسکندریه در اختیار مسلمانان قرار دهند. دانشمندان ایرانی این دوره (یعنی از اواسط قرن دوم هجری تا پایان قرن سوم) علاوه بر آن که در ترجمه و نقل کتب شرکت داشتند، نخستین کسانی هستند که به تألیف کتبی در ریاضی و طب مبادرت ورزیدند.

۴. بسیاری از کتب ادب و تاریخ و قصص و داستان‌های ملی ایران و حکم و امثال و اخلاق... به زبان عرب ترجمه شدند و کسانی همچون ابن مقفع (روزبه پسر داودیه) با ترجمه آثاری از این دست، علاوه بر ترویج فرهنگ ایرانی، فنونی چون انشاء را در ادب عرب رواج دادند و اهمیت تاریخ و فرهنگ ایران را با ارائه بهترین آثار ادبی و اجتماعی خاطر نشان ساختند.

۵. قسمت بزرگی از لغات ایرانی با ترجمه‌ها و تألیفات که به وسیله ایرانیان صورت گرفتند وارد زبان عربی شد و اصطلاحات علمی، سیاسی، لشکری، دیوانی، فنی و تجاری متداول در شهرهای ایران، در نثر و نظم عربی نفوذ کرد و موجب وسعت زبان و ادب عرب گردید.

۶. جشن‌ها و آداب و رسوم ایرانی نه تنها در مراکز و شهرهای عرب اجرا می‌شد که از طریق شعرا و نویسندگان با تفصیل فراوان مورد ستایش قرار می‌گرفت و توده مردم عرب را مجذوب این آداب و رسوم می‌ساخت.

استقلال ایران و نفوذ زبان و ادبیات فارسی در بیرون از مرزهای شناخته شده  
۱. زبان و ادب فارسی از دری قرن‌های سوم و چهارم هجری به بعد به تدریج به

صورت زبان رسمی ایرانیان درآمد و به نام‌هایی چون "دری"، "پارسی دری"، "پارسی" و "فارسی" خوانده شد و آن را در برابر عربی (تازی) و پهلوی قرار دادند و پارسی در این استعمال، در مقابل عربی یا ترکی به کار می‌رفت و به معنی اعم زبان ایرانی است، در ترجمه تفسیر طبری می‌خوانیم که «این کتاب تفسیر بزرگ است... ترجمه کرده به زبان فارسی دری، راه راست» و فردوسی زبان ترجمه کللیه و دمنه را "پارسی دری" می‌خواند:

به تازی همی بود تا گاه نصر بدان‌گه که شد در جهان شاه، نصر  
بفرمود تا پارسی دری نبشستند و کوتاه شد داوری  
بدین ترتیب با روی کار آمدن حکومت‌های نیم مستقل طاهری و حکومت‌های مستقل صفاری و سامانی و بویی و حکومت‌های جزء قرن چهارم که تابع حکومت‌های بزرگ مذکور بودند، زبان فارسی به یک زبان ادبی تبدیل شد (مخصوصاً از دوره یعقوب لیث صفار به بعد)، و شاعران و نویسندگان بزرگی ظهور کردند که آوازه آنان در تمام قلمرو رسمی ایران و سرزمین‌های مجاور پیچید و مردم با ذوق هنر دوست را تحت تأثیر خود قرار داد.

۲. زبان و ادب فارسی در قرن‌های چهارم و پنجم. قرن چهارم هجری تا نیمه اول قرن پنجم، عصر طلایی تمدن ایران اسلامی و شکوهمندی امیران ایرانی است. سامانیان در قسمت بزرگی از این عهد با احیای سنت‌ها و رسوم قدیم بر ماوراءالنهر و خراسان و سیستان و ری و گرگان فرمانروایی کردند و آل بویه و آل زیار ایران را از قبضه طاعت خلفا بیرون آوردند و در پایان این عهد غزنویان و آل افراسیاب به حکومت رسیدند.

دوره سامانی، عصر توجه به زبان و ادب فارسی است و سبب می‌شود که ادبیات فارسی با سرعتی عجیب به راه کمال برود و شاعران و نویسندگان بزرگ به وجود آیند و اسباب استقلال ادبی ایران به بهترین نحو فراهم گردد. در این دوره مذاهب آزاد بودند و در دربارهای سامانی افرادی از مذاهب گوناگون با نهایت آزادی عقیده و مصونیت کامل زندگی و کار می‌کردند و همین امر باعث جاذبه زبان فارسی و رواج علم و نظر و اشاعه حکمت و علوم عقلی شد، آنچنانکه می‌توان گفت که این دوران، دوران رونق علم و ادب و عصر آزادی افکار و کمال تمدن اسلامی در ایران است. در این دوره امرای چغانیان و خوارزمشاهان عراق و مأمونیه و خاندان سیمجوریه، در سایه حکومت سامانی در مشرق، به حیات خود ادامه می‌دادند و دانشمندانی چون ابوریحان بیرونی، ابوسهل

مسیحی و ابوعلی سینا را در سایه خود می‌پروردند. در همین هنگام ملوک غرجستان در مشرق هرات و شمال غزنین با لقب "شار" حکومت داشتند و مرجع و ملاذ اهل علم و ادب بودند.

با روی کار آمدن غلامان ترک‌نژاد، از سال ۳۶۶ هجری، غزنویان عملاً وارد صحنه قدرت ایران شدند و سبکتکین حکومت خود را از مشرق و مغرب گسترش داد و تا ولایت سند پیشروی کرد. او از سال ۳۸۴ هـ به خراسان تاخت و آن را تصرف کرد و فرزندش محمود از سال ۳۸۹ لوی استقلال برافراشت و خراسان و خوارزم را متصرف گردید. محمود که از فاتحان بزرگ تاریخ ایران است، بر اثر شجاعت و تدبیر به فتوحات پیاپی در ایران و هند توفیق یافت و تا سال ۴۲۱ که سال مرگ اوست، ری و اصفهان تا خوارزم و گجرات و سواحل عمان را تصرف کرد و در این دوران تا سال ۴۳۱ که مسعود غزنوی در دندانقان مرو از سلجوقیان شکست خورد و دوره اول حکومت غزنویان پایان یافت، غلامان ترک یکه‌تاز میدان قدرت بودند و خاندان‌های قدرتمند ایرانی چون صفاریان و فریغونیان و خوارزمشاهیان و چغانیان را از میان بردند و در دوران آنها، سوء رفتار زورمندان افزایش یافت، نام‌های ترکی رونق گرفت و بازار تعصب دینی و ضعف بعضی از مذاهب و قوت برخی دیگر، شدت گرفت و با روی کار آمدن سلاجقه این اوضاع شدت بیشتر پیدا کرد. اما این دوره یکی از مهم‌ترین ادوار ادبی ایران به شمار می‌آید و کمتر دوره‌یی از ادوار ادبی فارسی است که این همه شاعر و استاد بزرگ در یک ناحیه محدود در آن زندگی کرده باشند.

۳. در دوره دوم حکومت غزنویان از سال ۴۳۲ تا ۵۸۳ (یعنی حدود صد و پنجاه سال) نفوذ ادب و فرهنگ ایرانی در هند آغاز شد و ریشه قوی یافت و امرای این سلسله که از دستداران ادب و فرهنگ ایران بودند، در لاهور مرکزی ادبی و سیاسی ایجاد کردند و شاعرانی چون مسعود سعد سلمان، عثمان مختاری، سید حسن غزنوی و ابوالفرج رونی در دستگاه همین فرمانروایان زندگی می‌کردند.

۴. پس از شکست مسعود غزنوی به سال ۴۳۱ طغرل سلجوقی از خوارزم تا آذربایجان و بغداد را به اطاعت خود درآورد و سلاجقه با سرعت تمام توانستند فتوحات خود را تا سواحل مدیترانه و سرحدات امپراطوری روم شرقی در آسیای صغیر و مرزهای خلفای فاطمی مصر به پیش برند و در حدود سال ۴۷۰ هجری یکی از وسیع‌ترین امپراطوری‌های زمان خود را به وجود آورند و دانشمندان و ادبا و شعرای

پارسی‌گوی بیشمار در دربارهای آنها مخصوصاً در آسیای صغیر پدید آمدند مانند محی‌الدین عربی، صدرالدین قونیوی، کریم آقسرای، قطب‌الدین شیرازی، معین‌الدین پروانه، سعیدالدین فرغانی و بدیع‌انگوریه.<sup>۷</sup>

زبان و ادب فارسی در بیرون مرزهای ایران در قرون ششم، هفتم و هشتم الف. دوران سلجوقی. دولت سلجوقی، دو دوره متمایز از یک دیگر دارد:

۱. دوره‌یی که از حمله ترکمانان به خراسان شروع و به وفات سنجر در سال ۵۵۲ ختم می‌شود.

۲. دوره حکومت سلجوقی، بر قسمت اعظم بلاد اسلامی که از اواسط آسیا شروع و به سواحل مدیترانه و سرحدات دولت روم شرقی در آسیای صغیر ختم می‌شود. دوره اخیر از بعد از سال ۵۵۲ آغاز می‌شود که دوره ضعف سلاجقه مرکزی و تجزیه حکومت این طایفه است. سلاجقه آسیای صغیر یکی از سلسله‌های حکومتی سلجوقی هستند که حکومت در خاندان آنها از دیگر خاندان‌های سلجوقی دیرتر پایید و اینان تا سال ۷۰۰ هجری بر پاره‌یی از بلاد آسیای صغیر حکومت داشتند، اینان به آداب و رسوم ایرانی علاقه‌مند بودند و وسیله رواج زبان و ادب فارسی در قونیه و سایر بلاد آسیای صغیر شدند. و فضلاً و شعرا از هر جا که رانده می‌شدند به دربار اینان پناه می‌بردند. نجم دایه در فتنه مغول به دربار قونیه رفت و با صدرالدین قونیوی و ملای روم ملاقات کرد و مرصاد العباد را در ۶۱۸ در همان جا تألیف کرد. شمس‌الدین تبریزی، مولانا جلال‌الدین محمد، سلطان ولد و فخرالدین عراقی در دربارهای سلاجقه آسیای صغیر راه داشتند. معین‌الدین پروانه و شمس‌الدین اصفهانی، وزیران این دربارها، مرید مولانا بودند و در ساختمان خانقاه‌ها و مدارس برای مشایخ اقدام می‌کردند و معین‌الدین خود به مدرسه مولانا می‌آمد و از محضر او استفاده می‌کرد (دکتر رضا خسرو شاهی، شعر و ادب فارسی در آسیای صغیر، ص ۲۴).

سلاجقه شام نیز از ۴۷۵ به بعد بر دمشق غلبه یافتند و حکام انطاکیه و رها و حران را مطیع خود ساختند و نصیبین را گشودند و از آنجا موصل و دیاربکر و میافارقین و آذربایجان را تصاحب کردند اما در حدود سال ۵۱۱ هجری از میان رفتند.

سلاجقه عراق و کردستان و آذربایجان از سال ۵۱۱ به وجود آمدند و تا سال ۵۹۰ هجری دوام یافتند. سلاجقه عراق به پرورش شعرا و تربیت آنان شهرت دارند و شاعران

و نویسندگان بزرگی در خدمت آن سلسله به سر برده‌اند و آثاری به نام ایشان باقی گذاشته‌اند مانند امیر عمادی، سید اشرف، مجیرالدین بیلقانی، احمد بن منوچهر شصت کله، اثیرالدین اخسیکتی، ظهیر فاریابی، ابوالمعالی رازی و هوامسی رازی. و بعضی از ملوک این سلسله چون سلطان طغرال بن ارسلان (۵۷۳-۵۹۰) اهل ذوق و ادب بودند و اشعاری نیز بدان‌ها منسوب است.

ب. دوره خوارزمشاهیان و شروانشاهان. در دوره خوارزمشاهیان روابط حکومت با بغداد تیره بود و همین امر موجب رواج تشیع در ایران گشت و معتزله در خوارزم قوت یافتند، خوارزمشاهیان به ادب فارسی توجه می‌کردند و بعضی از سلاطین آنها طبع شاعرانه داشتند.<sup>۸</sup>

شروانشاهان یعنی امرای ناحیه شروان که در مشرق رود کورا و مغرب دریای خزر از اوایل قرن چهارم قدرت یافتند و مهم‌ترین پادشاه آن سلسله که عنوان خاقان اکبر داشت همزمان با خاقانی می‌زیست و خاقانی تخلص خود را از نام وی گرفت. شروانشاهان که گاهی تابع سلاجقه عراق و گاهی باجگزار سلاطین گرجستان بودند تا حدود سال ۶۲۲ حکومت راندند و ممدوح عده‌یی از شاعران بزرگ آذربایجان همچون ابوالعلاء گنجوی و خاقانی شروانی و فلکی واقع شدند و به وجود این شعرا در دربار خود علاقه فراوان داشتند.<sup>۹</sup>

ج. ملوک غور. ملوک غور که در کوهستان‌های مابین هرات و غزنه امارت داشتند و به ملوک شنسبانیه یا آل شنسب معروفند، به دو شاخه تقسیم می‌شدند که گروهی در غور سلطنت می‌کردند و پایتخت آنان فیروزکوه بود و دسته دوم در طخارستان واقع در شمال غور حکومت می‌کردند که پایتخت آنان بامیان بود. اینان از حدود سال ۵۶۹ تا ۵۷۹ نفوذ خود را از حدود کرمان تا ولایت سند و لاهور گسترش دادند و سلطنت باقیمانندگان غزنویان را منقرض ساختند و بر هرات اسیتلا یافتند و نواحی گوالیور، بوند لکوند بهار و بنگال را تسخیر کردند.<sup>۱۰</sup> دامنه ممالک غوریان از مشرق هندوستان و از سرحد چین و ماچین تا عراق و از آب جیحون و خراسان تا کنار دریای هرمز توسعه یافت و اینان که تا حدود ۶۱۱ ه. ق فرمانروایی می‌کردند، ایرانی نژاد و مردمی عادل و نیکوسیرت بودند و دربار آنان بیشتر به شاعران بزرگ مزین بود<sup>۱۱</sup> و نظامی عروضی که خود از پروردگان این دستگاه است، از شاعران این دوره چون ابوالقاسم رفیعی و ابوبکر جوهری و علی صونی یاد کرده است.<sup>۱۲</sup> بعضی از سلاطین غوری خود شعر می‌سرودند و ابیات



متعددی از علاءالدین حسین، از ملوک غور در طبقات ناصری<sup>۱۳</sup> نقل شده است. نتایج. آنچه از تحولات و تبدلات اوضاع اواسط قرن پنجم تا اوائل قرن هفتم در ارتباط با زبان و ادب فارسی می‌توان گفت، چنین است:

۱. زبان و ادب فارسی در این دوره به نحو شگفت‌آوری توسعه یافت و بر اثر فتوحات غزنویان و سلاجقه و لشکرکشی‌های آنان، زبان فارسی از اقصای ماوراءالنهر تا سواحل مدیترانه و از کناره‌های دجله تا آن سوی رود سند و ناحیه پنجاب را به تدریج در زیر سیطره خود درآورد و این ناحیه بسیار وسیع استعداد بیشتری برای پرورش شاعران و نویسندگان یافت. همچنین رسمی شدن زبان فارسی در دوران سلجوقی، به توسعه و تحکیم زبان فارسی در داخل و خارج کشور یاری رسانید.

۲. مراکز ادبی فارسی منحصر به شرق ایران نبودند و در نواحی عراق و آذربایجان مراکز مهم ادب فارسی به وجود آمد و شاعران و نویسندگان بزرگ ظهور کردند.

۳. بر اثر خروج شعر و نثر پارسی دری از محیط محدودی که در قرن چهارم و اوائل قرن پنجم داشت و توسعه آن در عراق و آذربایجان و سایر نواحی، لغات و ترکیبات متعددی از لهجه‌های دیگر، وارد لهجه دری شد و همین امر به توسعه زبان فارسی کمک کرد و لغات و ترکیبات و تعبیرات تازه را در زبان فارسی وارد کرد و طبعاً بعضی از کلمات و لغات مشرق فراموش شد.

۴. از آنجا که در قرون پنجم و ششم غلامان ترک زردپوست مرکز آسیا در ایران نفوذ فراوان یافتند زبان فارسی با لغات ترکی آمیزش فراوان یافت و اصطلاحات نظامی و اجتماعی و اداری ترکان روتق گرفت و در شعر شاعرانی همچون نظامی، جمال‌الدین محمد عبدالرزاق، سوزنی، ابوالمعالی رازی تأثیر گذاشت چنانکه در شعر بسیاری از این بزرگان لغات و ترکیبات ترکی دیده می‌شود. بعلاوه بسیاری از نام‌های ترکی نیز در متون مختلف ادبی و تاریخی راه می‌یابد.

۵. در این دوره زبان فارسی در بیرون از نواحی ایرانی توسعه یافت. از اواخر قرن چهارم و اوائل قرن پنجم هجری، غزنویان که نمی‌توانستند از جانب مغرب قلمرو خود را توسعه دهند کوشیدند تا اراضی وسیع و پر نعمت مشرق و جنوب شرقی را تحت تسلط خود قرار دهند. این سرزمین‌ها عبارت بودند از ولایات اطراف رودخانه سند که در نتیجه تهاجمات محمود فراچنگ آمدند و بسیاری از هندوان، قبول اسلام کردند یا در تحت قیمومیت حکومت فارسی زبانان غزنوی درآمدند. بسیاری از نظامیان خراسانی و

اهالی مشرق به نواحی هند سفر کردند و اسلام با زبان فارسی به سرزمین سند و از آنجا به نواحی دیگر هندوستان راه یافت و نه تنها زبان سیاسی و نظامی شد که به عنوان یک زبان مقدس دینی مطرح گردید.

از اواسط قرن پنجم به بعد، در متصرفات تازه در هند و در مراکز مهمی در حکومت سند و پنجاب و ولایات نزدیک به آنها، زبان و ادب فارسی رایج شد و شاعرانی از این سرزمین‌ها ظهور کردند که مهم‌ترین آنها مسعود سعد سلمان و ابوالفرج رونی از لاهورند. بعد از غزنویان متصرفات آنها در هند به دست سلاطین غوری افتاد که از حامیان زبان فارسی بودند و حتی بعد از حمله مغول به ایران پناهگاه گریختگان ایرانی از حمله مغول بودند. در قرن ششم زبان فارسی در بنگال رواج یافت (از ۵۵۰ هجری) و در قرون هشتم و نهم به قول صاحب تاریخ فرشته در این دیار حتی «کافران نیز به خواندن و نوشتن خط فارسی پرداختند».<sup>۱۴</sup>

۶. از اوائل دوره سلجوقی، چند سلسله از سلاطین غیرایرانی یعنی سلسله‌های غلامان یا قبایل ترک‌نژاد در حدود شام و آسیای صغیر تشکیل شد که زبان رسمی آنها فارسی بود و این حکومت‌ها وسیله نشر زبان فارسی در قلمرو خود شدند و خود و حکومت‌های تابع آنها در آسیای صغیر و شام، و نیز اتابکان چند شاعر مهم زبان فارسی را پرورش دادند و زبان فارسی چندین قرن زبان رسمی و درباری سلاجقه روم و زبان رسمی و علمی و ادبی بود و در میان طبقات مختلف مردم دستداران فراوان داشت.<sup>۱۵</sup>

۷. در این دوره زبان فارسی دری به آذربایجان که دارای زبان آذری بود، رسوخ کرد و حوزه ادبی جدیدی برای فارسی دری در این محل به وجود آمد. این دوره با قطران تبریزی آغاز می‌شود و با ظهور شاعران بزرگ آذربایجان چون ابوالعلاء گنجوی، قوامی گنجوی، فلکی شروانی، خاقانی شروانی، نظامی گنجوی، مجیرالدین بیلقانی ادامه می‌یابد و سبک تازه‌یی در شعر فارسی پدید می‌آید که به سبک آذربایجانی یا سبک بینابین خراسانی و عراقی معروف است.

۸. یکی از عوامل مهم انتشار و گسترش زبان فارسی و فرهنگ ایرانی در آسیای صغیر مهاجرت خاندان‌های بافضل ایرانی مانند بهاء‌الدین سلطان‌العلماء پدر مولانا، نجم‌الدین رازی (دایه)، اوحدالدین کرمانی، فخرالدین عراقی، سراج‌الدین ارموی، سیف فرغانی، ناصرالدین بی‌بی و... به این منطقه است. محیط امن بلاد روم در قرن هفتم امکان رشد فرهنگی و پرورش فضلاء و عرفای بزرگ را فراهم آورد و مولوی، مثنوی

عظیم و اشعار و آثار بی نظیر خود را در این خطه سرود و به قول مؤلف کتاب بزم و رزم «جمهور اهالی ممالک روم» در قرن هشتم به زبان پارسی مایل و راغب بودند.<sup>۱۶</sup>

پیدایش طریقت مولویه در این دیار نه تنها زبان و ادب فارسی را در بلاد روم استوار و شایع ساخت بلکه سبب شد تا شروح متعدد بر مثنوی مولوی نگارش یابد و کثرت اصطلاحات فارسی در خانقاه‌های مولویه و اجرای مثنوی خوانی در محافل و مجالس این سلسله، زبان فارسی را به زبان راز و نیاز عارفانه بدل کرد.

سفرنامه ابن بطوطه شاهد بسیار گویایی است از نفوذ فرهنگ و زبان فارسی در چین در قرن هشتم هجری. این بطوطه می نویسد: امیر بزرگ «قرطی» که امیرالامرای چین بود ما را مهمان کرد و سه روز در ضیافت او به سر بردیم. هنگام خداحافظی پسر خود را به اتفاق ما به خلیج فرستاد و ما سوار کشتی شدیم. مطربان به چینی و عربی و فارسی آواز می خواندند. امیرزاده آواز فارسی را خیلی دوست می داشت و آنان شعری به فارسی می خواندند و چند بار به فرمان امیرزاده آن شعر را تکرار کردند چنان که من از دهان ایشان فراگرفتم و آن آهنگ عجیبی داشت.

تا دل به مسهرت داده‌ام در بحر فکر افتاده‌ام  
چون در نماز استاده‌ام گویی به محراب اندری\*

و جالب است بدانیم که این شعر از سعدی است و یک قرن پس از مرگ او نغمه مطربان چینی بوده است.

### حوزه‌های تازه نفوذ زبان و ادب فارسی از قرن نهم به بعد

از قرن نهم هجری که دربار بزرگ عثمانی وارث دربارهای کوچک و محلی سلجوقیان روم گشت، نظام دیوانی و تشکیلات اداری سلاجقه روم که با تدبیر و رهبری وزیران و دبیران ایرانی به وجود آمده بود، همچنان باقی ماند و سلاطین عثمانی در اشاعه زبان فارسی کوشیدند و بدین ترتیب زبان فارسی در دربار و خانقاه مورد توجه قرار گرفت، و این امر از قرن پنجم هجری تا اواخر قرن سیزدهم هجری ادامه یافت و در سال ۱۲۵۵ هجری قمری که سلطان عبدالحمید اول به قدرت رسید، به پایان رسید. در

\* سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمدعلی موحد، ج ۱، ص ۹؛ و رجوع شود به مقاله «ترجمه علوم چینی به فارسی در قرن هشتم هجری» از شادروان مجتبی مینوی در مجله دانشکده ادبیات تهران، شماره ۴، سال ۱۳۳۴.

این مدت، عثمانیان تمام مراسلات و نامه‌های دیوانی را به فارسی می‌نوشتند و بسیاری از سلاطین آنها به فارسی شاعری می‌کردند و بیش از پانزده شاعر از قرون نهم و دهم، ادر آسیای صغیر، پارسی‌گویی می‌کردند،<sup>۱۷</sup> و زبان فارسی صورت یک زبان نیمه رسمی را داشت که با فتوحات آل عثمان به نواحی جدید نیز رخنه کرد و بدون وجود این حکومت امکان گسترش آن وجود نداشت.

در نیمه دوم قرن هشتم هجری (۱۴ میلادی) سرزمین آلبانی (ارناوستان) در جنوب غربی شبه جزیره بالکان به دست ترکان عثمانی فتح شد<sup>۱۸</sup> و از قرن نهم به بعد مدارس اسلامی در ساریه‌وو و صربستان تأسیس شد و در این مدارس زبان فارسی به عنوان زبان ادبی و عرفانی تدریس می‌شد و آثار جاویدان ادب فارسی مواد و کتب درسی آنها را تشکیل می‌داد و چند نویسنده و شاعر پارسی‌گویی در آلبانی و یوگسلاوی ظهور کردند، نعیم فراشری بکتاشی، محمود پاشا متخلص به عدنی، نرگسی، ابراهیم نسیم از جمله شاعران پارسی‌گویی بالکان به شمار می‌آیند.<sup>۱۹</sup> نعیم فراشری (۱۲۶۲-۱۳۱۷) مهم‌ترین شاعر پارسی‌گویی آلبانی است که اشعار فارسی او ملهم و متأثر از شاعران بزرگی چون عطار و مولانا است.<sup>۲۰</sup>

۹. با وقوع حمله مغول و قتل‌ها و ویرانی‌هایی که سبب انهدام کتابخانه‌ها، مدارس و مساجد گشت و شاعران و نویسندگان و هنرمندان را نابود کرد، دو مرکز ادبی، یکی در آسیای صغیر که مولوی پرچمدار آن بود و دیگری مرکز ادبی هند که امیر خسرو دهلوی در آنجا پیشوایی داشت، همچنان به حیات خود ادامه دادند تا حدی که در آسیای صغیر زبان فارسی بر زبان‌های ترکی و عربی پیشی و برتری یافت و امرا و وزرای بزرگ برای نشان دادن فضل خود به فارسی نامه‌ها نوشتند و شعر سرودند و این پیشرفت در روزگار علاءالدین به اوج خود رسید.<sup>۳</sup> به گفته برتلس اگر در عصر مغول، ادبیات فارسی به ورطه رخوت افتاده بود در زمان تیمور و احفاد او نوعی نوزایی را تجربه کرد و علت این امر آن بود که با زوال حکومت مغول، سلسله‌های محلی کوچک به قدرت رسیدند و همه شور و شوق بازگرداندن شیوه‌های زندگی پیش از حمله مغول را داشتند و طنز و هجو در این دوران در نوشته‌های عبید زاکانی و یوسحق اطعمه نمود یافت و تاریخ‌نگاری قوت گرفت و غزل به اوج شکوفایی و رونق خود رسید. در قرون هفتم و هشتم بر اثر حمله مغول

\* دکتر خسرو شاهی، شعر و ادب فارسی در آسیای صغیر، ص ۳.

زبان ترکی مغولی رایج‌تر شد و بعضی از واژه‌های آن وارد زبان فارسی شد و مخصوصاً متون تاریخی این عصر را در تحت تأثیر خود گرفت.

۱۰. هندوستان به چند علت در قرن هفتم و هشتم جولانگاه بزرگ زبان و ادب پارسی بود که از آن جمله است:

الف) مهاجرت‌های بزرگ ایرانیان از طبقات مختلف رجال و مستوفیان و دبیران و علما و مشایخ صوفیه و شاهزادگان و مردم عامه... به هند، زیرا که مغولان در حقیقت نتوانستند به نحو دلخواه به هندوستان نفوذ کنند و تنها چند سالی موجبات وحشت اهالی هند را در ولایات سند فراهم آوردند و همین عدم توفیق باعث شد که کانون جدید فرهنگ ایران به آسانی و بدون منازع در هند توسعه یابد و ایرانیان بتوانند فرهنگ ملی خود را حفظ کنند و آن را از راه توسعه دین اسلام و نشر فرهنگ تصوف رواج دهند.

ب) دولت‌های مسلمان هند که از مالیکی تربیت شده در دستگاه غوریان و از دست‌پروردگان رجال ایرانی بودند، به صورت گسترده ناشر زبان فارسی و فرهنگ ایرانی شدند و حتی اعیاد و رسوم درباری ایران را با وفاداری در آن سرزمین نگه داشتند.<sup>۲۱</sup> بدین ترتیب، تا سال ۹۳۷ هجری، هندوستان با تمام ذخایر و وسایل مادی و جمعیت وافر خود، در اختیار زبان فارسی و فرهنگی ایرانی قرار داشت و به ظهور چند تن از شاعران و نویسندگان معروف یا توطن‌گروهی از گویندگان ایرانی در آن سامان یاری کرد.<sup>۲۲</sup>

۱۱. از قرن هشتم تا دهم هجری، هندوستان همچنان مرکزی پررونق برای زبان و ادب فارسی بود، خاندان‌های بزرگ این عهد در هندوستان همچون سلاطین بهمنی در کلبرگه، فاروقیان در خاندیش، پادشاهان کشمیر و عماد شاهیان، عادل شاهیان (۸۹۵ تا ۱۰۹۷)، نظام شاهیان، قطب شاهیان (۹۱۸ تا ۱۰۹۸) همگی منشیان فارسی زبان داشتند و بعضی از سلاطین آنها چون نظام‌الملک بحری، مؤسس سلسله نظام شاهیه (۸۹۶ تا ۱۰۰۴) حکمروای ولایت احمدنگر، مردی ادب آموخته و شاعری پارسی‌گوی بود و فیروزشاه بهمنی که در شعر "سپهر" تخلص می‌کرد معتقد بود که «تحفه هر مملکت مردم صاحب کمال آن مملکت است».<sup>۲۳</sup> او که از شاگردان فضل‌الله انجوی شیرازی از شاگردان سعدالدین تفتازانی بود، در علوم مختلف عصر خود متبحر بود و در هفته سه روز درس می‌گفت.<sup>۲۴</sup>

بدین ترتیب در این دوران شعر و ادب فارسی همچنان در هند در حال توسعه و

انتشار بود و آماده می شد تا در عهد آل بابر، به کمال ترقی و رشد برسد.

### بابریان و توسعه ادب پارسی در هندوستان

روی کار آمدن ظهیرالدین بابر (م ۹۳۷هـ) در هندوستان و تشکیل دولت مغول کبیر از سال ۹۳۲ هجری همزمان با حکومت صفویه در ایران بود. در این دوران کار رشد زبان و ادبیات فارسی در هند به جهات مختلف رونقی بسزا یافت. دولت گورکانی در سرزمین هند و دولت صفوی در ایران هنگامی پا گرفتند که مخصوصاً شعر فارسی به صورت یکی از پایه های اصلی "کمالیات" مورد توجه ادبا و فضلا و بزرگان و حتی مردم عادی هند و ایران بود و هر شاه و شاهزاده و امیر و امیرزاده و همه آنان که می خواستند به مسندهای قدرت و جلال تکیه زنند خود را ناگزیر از فراگرفتن زبان و ادب فارسی می دانستند و یا به دانستن آن تظاهر می کردند. در این دوره "ادب" همان مفهوم وسیعی را که "فرهنگ" در ایران عهد ساسانی به بعد داشت به خاطر می آورد و خط و انشاء و شعر و دانش های ادبی و مقدماتی از دانش ها و اطلاعات گوناگون را دربر می گرفت<sup>۲۵</sup> و هند به بزرگترین مرکز ادبی و شعر و نثر فارسی تبدیل شد که در جهاتی حتی از قلمرو داخلی زبان و ادب فارسی پیشی گرفت و عزم سفر به هند را به عنوان رؤیایی شیرین در دل شاعران و ادیبان تقویت می کرد، این که می بینیم که در پایان عهد تیموری تقریباً همه شاهان و شاهزادگان تیموری و بایندری و عثمانی و بهمنی و مغولی یا شاعر صاحب دیوانند یا خود را در جرگه پارسی گویان و ترویج دهندگان شعر و ادب فارسی به شمار می آورند، از آن بابت است که نمی خواهند از جنبه های کمالی که مورد قبول مردم است محروم باشند و به بیماری متهم شوند و همین حالت از قرن دهم به سلاطین صفوی ایران و گورکانی هند و دکن و دیگران انتقال یافت.

— ظهیرالدین بابر شاه با همه گرفتاری هایی که در زد و خورد با ازبکان و تسخیر کابل و بدخشان و قندهار و هندوستان داشت، از پرداختن به شعر و ادب فارسی غافل نمی ماند و مؤلفاتی در عروض و فقه و تاریخ داشت، شعر می گفت و در شعر "بابر" تخلص می کرد. — نصیرالدین همایون (۹۳۷-۹۶۳هـ) پسر و جانشین او نیز در شعر "همایون" تخلص داشت و دیوانی ترتیب داده بود که موجود است. او گروهی از شاعران پارسی گوی را در دربار خود گرد آورد مانند جلالی هندی، نادر سمرقندی، جنونی، بدخشانی، خواجه ایوب ماوراءالنهری، دردی سمرقندی و قاسم گاهی.<sup>۲۶</sup>

جلال‌الدین اکبر شاه (۹۶۳ تا ۱۰۱۴ هـ) جانشین همایون نیز در ترویج شعر فارسی و پرورش شاعران پارسی‌گوی بدانجا رسید که هیچ یک از شاهان ایران و هند بدانجا نرسیده است. والاترین فضیلت او، تشویق و ترغیب سخنوران پارسی و بزرگداشت آنان و نواختن این گروه به مال و نعمت بسیار بود، و همین کار او مایه جلب پارسی‌گویان ایران و هند به درگاه وی و انگیزه‌ی بزرگ در تحریض صاحب طبعان روزگار به وقف عمرشان در راه شعر و ادب فارسی و آموختن آن شد. سنتی که او در دربار گورکانیان هند از حیث انتخاب ملک الشعراء و ترتیب دادن صف‌های شاعران در تشریفات رسمی و تعیین راتبه و وظیفه برای سخنوران و برگماشتن بعضی از فاضلان به تألیف کتاب‌های درسی فارسی یا ترجمه از هندی به پارسی گذارد تا دیرگاه باقی بود و سبب ایجاد سبک هندی گردید. باروری ادب پارسی که بر اثر تشویق شاهان و شاهزادگان تیموری از عهد شاهرخ میرزا و پسرش بایسنقر آغاز شده بود، در دوران پادشاهی سلطان حسین بایقرا در مراکز ادبی و هنری هرات به کمال رسید و با پادشاهی جلال‌الدین اکبر از سر گرفته شد و این بار ثروت سرشار پادشاهان و امیران هند و دکن خاصه گورکانیان و وزیران و سرداران آنان نیروی بیشتری به درخت تناور پارسی و باروری دراز آهنگ آن در هند و ایران بخشید و حتی پادشاهان صفوی را که یک چند از دوره توبه‌کاری شاه تهماسب و انقلابات بعد از او تا عهد شاه عباس، نسبت به نگهداشت زبان فارسی و شاعران کم‌اعتنا شده بودند، به خود آورد.

تعداد ادیبان و شاعرانی که در دربار جلال‌الدین اکبر به سر می‌بردند یا بدان منسوب بودند و از دور و نزدیک او را مدح می‌کردند، بسیار است و شاعران ناموری چون فیضی دکنی، ثنائی مشهدی، عرفی شیرازی، نظیری نیشابوری، وقوعی نیشابوری از چهره‌های شاخص ادبی این دوره به شمار می‌آیند. بعلاوه در دوره اوست که آذرکیوان مؤسس سلسله آذرکیوانیه ظهور می‌کند و به هند مهاجرت می‌نماید و پیروان او به تألیف کتاب دساتیر و وضع واژه‌های دساتیری می‌پردازند و جریان فکری و ادبی این گروه در هند از اعتبار فراوان برخوردار می‌شود. آذرکیوان یکی از روحانیون بزرگ زردشتی است که از استخر فارس برخاست و در اواخر قرن دهم هجری با گروهی از مریدان خویش به هندوستان رفت. او و همراهانش در هند به تحریر رسالتی پرداختند که حاوی مطالبی مربوط به دین زردشت و ادیان مانوی و بودایی و مکتب تصوف بود و این آثار در رواج نوعی پارسی‌نویسی به ظاهر سره به نام «دساتیر» در هندوستان تأثیری مهم داشت و در

ایران نیز آثار و نتایج فراوانی از خود برجا نهاد. آثار شناخته شدهٔ آذر کیوانیان در حدود ۱۴ کتاب است. دساتیر کتابی است که در آن با زبانی ناشناخته و جعلی سخن گفته شده است، این زبان در واقع فارسی خاصی است که هیچ واژهٔ عربی در آن دیده نمی‌شود و واژه‌های ساختگی آن فراوان است که معمولاً واژه‌های پارسی سره تصور می‌شوند و در لغتنامه‌ها و کتب نظم و نثر پس از دساتیر به فراوانی وارد شده‌اند و مخصوصاً مخالفتی که در عصر صفوی با جلوه‌های تمدن ایران باستان به چشم می‌خورد، سبب بروز نوعی واکنش در قالب‌های ضدعربی و شبه مذهبی نوظهور به وسیلهٔ آذر کیوانیان می‌شود که در لفظ و معنای آثار دساتیری به چشم می‌خورد. در حقیقت همان‌گونه که صفویان می‌کوشیدند که با تکیه بر تشیع استقلال خود را تثبیت کنند، آذر کیوانیان نیز می‌خواستند در خارج از ایران استقلال کشور خود را با تکیه بر موارث خالص ایرانی به دست آورند و به همین دلیل بر اسطوره‌ها و حماسه‌های ملی و آداب و رسوم ایرانی و پالایش زبان فارسی و تکیه بر دیانت زردشتی تأکید می‌کردند.

تأثیر افکار آذر کیوانیان از لحاظ زبان و ادبیات فارسی در برهان قاطع، و آثار رضاقلی خان هدایت مخصوصاً انجمن آرای ناصری، و بستان السیاحه شیروانی، آندراج، سخنوران فارس محمد حسین آزاد، گنج دانش فتح‌الله خان شیبانی، سالنامهٔ دولت علیهٔ ایران از اعتمادالسلطنه، نسخ التواریخ سپهر، سالارنامهٔ شیخ احمد کرمانی، فرنودسار ناظم‌الاطباء، روزمه خسروان عجم از وقار شیرازی و آثار عجم فرصت‌الدوله شیرازی... به چشم می‌خورد. به طور کلی میراث ادبی و فکری آذر کیوانیان بعدها به شکل نوعی ناسیونالیسم و ایرانگرایی و سره‌نویسی افراطی در آثار کسانی چون احمد کسروی جلوه می‌کند و در حقیقت آذر کیوانیان نخستین گروهی هستند که پس از دورهٔ عباسی شعوبی‌گری را رواج می‌دهند.

نورالدین جهانگیر پادشاه (۱۰۱۴ تا ۱۰۳۷ هـ) و همسر تهرانی او، نور جهان بیگم، هردو شاعر و دوستدار شاعران و حامی آنان بودند و شهاب‌الدین محمدشاه جهان (۱۰۳۷ تا ۱۰۶۸ هـ) کسی است که عمارت تاج‌محل را در اگره برای آرامگاه همسر خود، ممتاز محل، بنا کرد. او در شعر و دانش شاگرد قاسم بیگ تبریزی بود و دربارش به وجود بسیاری از فاضلان و پزشکان و شاعران زمان آراسته بود،<sup>۲۷</sup> و پسر و ولیعهد شاه جهان، که داراشکوه نام داشت، نویسنده و شاعری فاضل بود و کوشش او در ترجمهٔ آثار حکمی و عرفانی هند به فارسی، در حقیقت دنبالهٔ کار جلال‌الدین اکبر در شناساندن



میراث ادبی و فکری و دینی هندوان به مسلمانان بود.

اورنگ زیب عالمگیر پادشاه (۱۰۶۹ تا ۱۱۱۸ هـ) آخرین پادشاه بزرگ از گورکانیان هند بود که به شعر و ادب و معاشرت با شاعران توجه داشت.<sup>۲۸</sup> غنی کشمیری و عبدالقادر بیدل در عهد او می‌زیستند، او دختری داشت به نام زیب النساء که "مخفی" تخلص می‌کرد و به حاضر جوانی و بدیهه‌گویی شهرت داشت. و بالأخره آخرین پادشاه گورکانی هند، بهادرشاه ثانی (۱۲۵۳ تا ۱۲۵۷ هـ) در شعر "ظفر" تخلص می‌کرد.

بعلاوه بسیاری از امیران و بزرگان درگاه گورکانیان هند به توسعه زبان و ادب فارسی خدمت می‌کردند و همین امر سبب شد تا زبان فارسی در میان طبقات مختلف مردم هند رسوخ یابد و در بسیاری از شهرها و نواحی هند مانند سند و کشمیر و لاهور و دهلی و آگره و دکن کسانی از راه آموزش زبان و ادب فارسی روزگار می‌گذراندند که شاگردان زبردست داشتند، شاعرانی همچون شیخ محسن فانی کشمیری (م ۱۰۸۱) و ممتاز محمد سعید اعجاز شاهجهان آبادی (م ۱۱۱۷)، که هر دو از شاعران بزرگ بودند، و میر غلامعلی آزاد بلگرامی (م ۱۲۰۰) که شاگردان و نفوذ علمی فراوان داشتند و واسطه انتقال فرهنگ ایرانی به مردم هند بودند و نسل‌های تازه پارسی‌گویان را پرورش می‌دادند. به همین دلیل در جوار ایرانیان شاعر و ادیب و عالم مهاجر، بسیاری از هندوان مسلمان یا بازمانده در کیش هندوی، پارسی‌دان و شاعر و عالم و نویسنده بودند که مقامشان بر بسیاری از زادگان این آب و خاک که پارسی را لگدمال کردند برتری داشت.<sup>۲۹</sup>

تشویق‌های گوناگون و زرافشانی‌های بی‌پای امیران هندی در مقدم شاعران و منشیان و نویسندگان و ادب‌شناسان پارسی‌گوی باعث شد تا آنان از مراکز ادبی ایران بویژه شهرهای شیراز و کاشان و اصفهان و مشهد و تهران و تبریز و همدان، بازار کاسد ایران را رها کنند و به هند روی آورند و در دربارهای گورکانیان و پادشاهان جزء دکن به آسودگی و شهرت زندگی کنند آن چنانکه ازدحام عالمان و ادیبان و نویسندگان و شاعران ایرانی در آن سرزمین‌های امن و پررغاب شگفت‌انگیز است. اگرچه بعضی از این ادبا و شعرا به میل خود به هند سفر می‌کردند گروهی نیز با درخواست‌ها و پیغام‌ها و نامه‌های پادشاهان هند به آن سرزمین می‌رفتند و دیگران که در ایران می‌ماندند شوق سفر هند داشتند آن چنانکه میرزا صائب‌ا گوید:

همچو شوق سفر هند که در هر سر هست رقص سودای تو در هیچ سری نیست که نیست

این شوق‌ها که با نام یابی و کامرانی‌ها و مال‌اندوزی‌ها همراه بود گاه خاندان‌هایی را به هند می‌کشاند و شهرهایی چون لاهور و کشمیر و اگره و بیجاپور و برهان پور، گویی شهرها و دیارهایی از ایران بودند که ایرانیان بدان جاها رفت و آمد می‌کردند. در مقابل، در ایران عهد صفوی، زبان و ادب فارسی جولانگاه شمشیرزنان ترکمان و ردپوشان تازی‌گوی یا تازی‌خوی بود، نه چون هند نعمت‌وافر داشت و نه پادشاهان و بزرگان نعمت‌بخش و گشاده‌دست بر آن فرمانروایی می‌کردند و چیرگی عالمان هم به صورت انگیزه‌ی برناروایی بازار دانش و ادب درآمده بود.<sup>۳۰</sup> شاه تهماسب نخستین کسی بود که بی‌علاقگی خود را به شاعران و شنیدن قصیده مدحی و غزل و قطعه از آنان ابراز کرد و سبب کاستی شمار شاعران دربار شد و به قول میرمحمد قلی سلیم (م ۱۰۴۷):

نیست در ایران زمین سامان تحصیل و کمال  
 تانیامدسوی هندوستان حنا، رنگین نشد  
 علت اصلی این امر آن بود که دولت صفوی به دست ترکمانان پایه‌گذاری شده بود و زبان اصلی آن ترکی بود نه فارسی و کسانی چون شاه اسماعیل و پسران او و شاه تهماسب و فرزندانش که همه ترکزاد بودند شعر فارسی را به همان گونه می‌سرودند که دیگر ترکان پارسی‌گوی چون عبیدالله ازبک، در حالی که در دربار بابری که تا چند پشت به فارسی چون زبان اصلی خانوادگی خود نگاه می‌کردند و از مریبان زن و مرد ایرانی برای تربیت و آموزش فرزندان خود استفاده می‌کردند، فارسی "شکر" بود و آنجا ترکی "هنر".<sup>۳۱</sup> بعلاوه بیشتر هم سلاطین صفوی مصروف تربیت و نگهداشت عالمان دین بود و این تربیت و بزرگداشت را سیاست دینی صفویان و نیاز ایشان به تقویت بنیاد تشیع ایجاب می‌کرد و در مقابل از طرد و منع شاعران بویژه اگر از مذهبی دیگر بودند ابا نداشتند. همزمان با روزگاری که شاه اسماعیل صفوی سرگرم ایجاد و تنظیم دیوان ترکی خود با تخلص "خطائی" بود، سلطان سلیم عثمانی (۹۱۸-۹۲۶هـ) دیوان فارسی خود را ترتیب می‌داد و پسرش سلیمان خان قانونی (۹۲۶-۹۷۴هـ) متخلص به "محبی" با همه اشتغالات نظامی به نظم اشعار فارسی می‌پرداخت و شگفتا که این پادشاهان، معاصر و معارض یک دیگر بودند.\* اما در روم و کشورهای تابع عثمانی، اگرچه توجه به زبان و

\* در دربار عثمانی زبان فارسی‌زبان علمی و ادبی محسوب می‌شد و با زبان عربی رقابت می‌کرد حتی سلاطین عثمانی به فارسی شعر می‌سرودند و به پارسی می‌نوشتند. رشوند ترکی در مرتبه دون شعر پارسی قرار داشت. سلطان سلیم مقتدرترین پادشاه عثمانی شعر می‌گفت و از حافظ و امیرخسرو پیروی می‌کرد. و در قرن نهم هجری (پانزدهم میلادی) نفوذ زبان فارسی به حدی بود که در هیچ دوره دیگر نظیر آن را -

شعر فارسی و گردآوری نسخه‌های شعر پارسی و ترسل و انشای فارسی فراوان بود. اما این سرزمین‌ها پناهگاه‌های دلپذیری برای آزاداندیشان باذوق ایرانی نبودند و طبعاً با قدرت یافتن تدریجی ترکان و شدت گرفتن اختلافات سیاسی صفویان با عثمانیان به تدریج از رشد و توسعه زبان فارسی در این حدود کاسته شد،\* همچنان که در هند نیز با روی کار آمدن کمپانی هند شرقی و استعمارگران انگلیسی، توجه به زبان و ادب فارسی رو به نقصان گذاشت. به هر حال زبان فارسی تا سال ۱۲۶۶ (۱۸۵۰ م) زبان رسمی و علمی و ادبی هند بود و از ۱۸۵۷ میلادی به بعد زبان انگلیسی در هند رسماً جایگزین زبان فارسی گردید.

۱۲. در دوره پراشوب بعد از انقراض صفویه تا روی کار آمدن فتحعلی شاه قاجار، همچنان در ایران، بازار شعر و ادب را کد و کاسد بود، نادرشاه به شعر و شعرا رغبتی نداشت و شعرا هم به او اعتنایی نداشتند.<sup>۳۲</sup> با روی کار آمدن کریم خان زند و فراهم آمدن زمینه‌های آسایش نسبی مردم ایران، مقدمات لازم برای توجه مجدد به شعر و ادب فراهم آمد.

۱۳. از نیمه دوم قرن دوازدهم طبع مردم از سبک دوره مغول و تیموریان و نکته‌سنجی‌های سبک هندی ملول شد و زمینه‌های دگراندیشی در سبک فراهم آمد و اصفهان باتنی چند از شاعران چون شعله اصفهانی، میرزا محمد نصیر اصفهانی و مشتاق، در ایجاد نهضت جدید در تتبع سبک استادان کهن، پیشگام گردید، هرچند که از همان روزگار، گروهی این افراد را منحرف و کج‌سلیقه و بی‌ذوق می‌پنداشتند و زبان بد طعن آنها می‌گشودند.<sup>۳۳</sup> با استقرار حکومت قاجار و برقرار شدن امنیت نسبی و حکومت واحد، فتحعلی شاه قاجار درباری باشکوه آراست و از آنجا که مردی باسواد و تاریخ‌دان

→ نمی‌توان دید. خط فارسی و شعر و نثر آن نیز در قرن نهم و در زمان امرایی چون بایسنقر میرزا، الغ بیگ و سلطان حسین بابقرا توسعه یافت و کلیه مراسمات به این زبان نوشته می‌شد (شعر و ادب فارسی در آسیای صغیر، ص ۶۲).

\* به قول گیب: «موجد اصلی شعر ترکی در کشور عثمانی نیز، یک نفر ایرانی به نام سلطان ولد پسر مولانا جلال‌الدین بلخی بود». اما در حقیقت شعرای ترکی‌گوی و شعر ترکی کاملاً در تحت تأثیر شعر فارسی قرار داشتند و شعرای ترکی‌گوی فقط الفاظ و عبارات فارسی را به ترکی ترجمه و تبدیل می‌کردند و گاهی بعضی کلمات را عیناً به زبان فارسی در شعر خود به کار می‌بردند و در واقع شعر ترکی از حیث صورت و معنی تحت تأثیر کامل شعر فارسی قرار داشت و شعرای ترکی‌گوی بجز تبدیل الفاظ فارسی کار دیگر انجام نمی‌دادند» (شعر و ادب فارسی در آسیای صغیر، ص ۶۴).

و شاهنامه خوان و شاعری پیشه بود، شاعران را به دربار خود فراخواند و نواخت و محمود دوار جایزه‌های سرشار بخشید و بدین ترتیب صدها شاعر از هر سو در پیرامون او گرد آمدند و انجمنی به نام "انجمن خاقان" تشکیل دادند که هدف آن رهایی بخشیدن شعر فارسی از تباهی و فقر دوره انحطاط صفوی و زمان آشوب و اغتشاش پس از آن بود.

و راه این کار را در بازگشت به سبک و شیوه استادان بزرگ کهن چون فردوسی و عنصری و فرخی و حافظ و سعدی می‌دانستند که به قول نیما «بازگشتی از روی عجز به طرف سبک‌های مختلف قدیم» بود.<sup>۳۴</sup> یا «به سان کودتایی برای ساقط کردن سلطنت انحصاری دودمان سبک هندی و ایجاد ملوک‌الطوایفی در شعر و ادب، با این تفاوت که هیچ چهره درخشان‌تر از چهره‌های پیش پیدا نکرد، سهل است که حتی مثنوی آدم‌های دروغین به وجود آورد: سعدی دروغین، سنائی دروغین، منوچهری دروغین...»<sup>۳۵</sup>

در دوره قاجار وقوع انقلاب کبیر فرانسه چهره جهان را دگرگون کرده بود و رقابت‌های کشورهای استعمارگر اروپایی، جغرافیای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی جهان را با تغییرات عمده روبه‌رو ساخته بود. ایران قراردادهای تجاری با انگلیسیان امضا کرد و سرجان ملکم به ایران آمد (۱۱۸۱)، روس‌ها گنجه را تصرف کردند و به روسیه منضم ساختند (۱۲۱۸ هـ) و نماینده ناپلئون (۱۲۲۱) به ایران آمد، و در سال ۱۲۲۶ دو نفر دانشجو یعنی میرزا محمدکاظم و حاجی بابا افشار به انگلستان اعزام شدند، عباس میرزا در اصلاندوز از روس‌ها شکست خورد (۱۲۲۷ هـ) و عهدنامه گلستان به دوره اول جنگ‌های ایران و روس پایان بخشید (۱۲۲۸)، و در ۱۰ جمادی‌الثانی ۱۲۳۰ پنج تن دیگر از محصلین ایرانی به انگلستان اعزام شدند و در صفر ۱۲۳۵ به ایران بازگشتند و در ۱۲۳۳ نخستین چاپخانه حروفی در تبریز شروع به کار کرد و در ۱۲۳۶ جنگ‌های ایران و عثمانی و در ۱۲۴۱ مرحله دوم جنگ‌های ایران و روس آغاز شد و نخستین با معاهده ارزنة الروم (۱۲۳۹) و دومی با شکست ایران و انعقاد قرارداد ترکمانچای در ۱۲۴۳ و انضمام بسیاری از قلمروهای ایرانی به روسیه به پایان رسید و با روی کار آمدن محمدشاه و لشکرکشی او به هرات در ۱۲۵۳ انگلیسیان کشتی‌های خود را به خلیج فارس فرستادند و به مداخله وسیع در اوضاع سیاسی ایران دست زدند و همه این امور و وقایع بزرگ و کوچک دیگر، سبب شدند تا اوضاع داخلی ایران دگرگون شود و ایران زیر فشار روس و انگلیس قرار گیرد، و با روی کار آمدن ناصرالدین شاه فشار قدرت‌های

سیاسی جهان بر ایران افزون شد و انگلیسی‌ها کوشیدند تا با نفوذ مسالمت‌آمیز و برای جلوگیری از گسترش قدرت روسیه، فساد را در ایران ترویج دهند و افراد پست و نالایق را بر سر کار آورند و به انحای مختلف دربار و دولت‌های ایران را در تحت اختیار خود درآورند و امتیازات فراوان از ایران کسب کنند. و روس‌ها نیز در ولایات شمالی ایران امتیازات مشابهی را کسب کردند. با کشته شدن ناصرالدین شاه در ۱۳۱۳ هـ به وسیله میرزا رضا کرمانی که از پیروان سید جمال‌الدین اسدآبادی بود، مردم به عمق فساد اجتماعی و تباهی کشور و ضعف حکومت قاجاری پی بردند.

در دوره سلطنت پنجاه ساله ناصرالدین شاه عوامل و موجباتی پدید آمدند که همه در پیدایش اندیشه‌های بیداری و آزادخواهی مؤثر بودند: اخذ و ترویج فنون و صنایع جدید بویژه صنعت چاپ و رواج روزنامه‌نگاری، تأسیس دارالفنون (۱۲۶۸)، دعوت از آموزگاران خارجی جهت تعلیم علوم جدید اروپایی به ایرانیان، سفرهای دوگانه سیدجمال‌الدین اسدآبادی به ایران در سال‌های ۱۳۰۴ و ۱۳۰۷ و تبلیغات شدید و دامنه‌دار او بر ضد استبداد و لزوم اصلاحات و کوشش پیروان و یاران پرشور وی، سفر روشنفکران ایرانی به خارج از کشور به کوشش عظیم این گروه که در حقیقت آزادخواهان آن روزگار بودند در برملاکردن فقر مادی و معنوی کشور خود انجامید که با نوشتن مقالات و انتشار روزنامه‌ها و کتاب‌ها سبب شدند تا ذهن ایرانیان داخل نسبت به اوضاع جامعه روشن گردد. نهضت تجددخواهی از آذربایجان که با روسیه و عثمانی هم‌مرز و به اروپا نزدیک‌تر بود شروع شد و تبریز مرکز مهم فعالیت‌های نظامی و سیاسی ایران گردید و کم‌کم شاگردان جهت فراگرفتن علوم به انگلستان و کارگران برای آموختن صنایع به روسیه اعزام شدند و کارخانه‌های توپ‌ریزی و باروت‌سازی و پارچه‌بافی احداث گردید (از صبا تا نیما، ج ۱، ص ۵). و در خارج از کشور روشنفکران آزادخواه دست به قلم بردند و به وسیله روزنامه و کتاب به روشن کردن ذهن مردم و تربیت فکری آنان پرداختند. اما وجود اختناق و سانسور در دوران ناصری سبب می‌شد که این آثار و نشریات که در قفقاز و استانبول و مصر و لندن به چاپ می‌رسیدند و از اوضاع و احوال داخلی ایران گله داشتند به دست مردم نرسند یا به صورت قاچاق با جهانگردان، مسافران، زوآر یا ضمن بارهای تجاری به ایران فرستاده شوند و محرمانه و با احتیاط در میان مردم دست به دست و مبادله شوند. در میان این جراید ارشاد باکو، اختر استانبول، قانون لندن، و حکمت مصر از همه معروف‌تر بودند که بعداً با تفصیل بیشتری از آنها سخن خواهیم گفت.

شیوه کار و روش ایرانیان مقیم خارج برای اولین بار با ایرانیانی که در گذشته در خارج از کشور بودند تفاوت داشت. اینان که افرادی چون میرزا ملکم خان ناظم الدوله مدیر روزنامه قانون در لندن از آن جمله بودند، انقلابی در طرز تفکر مردم داخل کشور به وجود آوردند. ترجمه مقالات و نمایشنامه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، رسالات و اشعار میرزا آقاخان کرمانی و کتب حاج میرزا عبدالرحیم طالبوف که اصول علمی و اجتماعی را به زبان ساده برای مردم ایران به فارسی ساده بیان می‌داشت، رمان‌های اجتماعی حاج زین‌العابدین مراغه‌ای که مقیم استانبول بود و دیگر جراید فارسی که در مصر و هند منتشر می‌شدند تحولی در افکار ایرانیان پدید آورد که به کمک عواملی دیگر چون شکست روسیه از ژاپن و روی دادن انقلاب روسیه و شرایط اقتصادی و سیاسی جهان، سبب ایجاد انقلاب مشروطیت در ایران گشت. در این دوره نویسندگان ایرانی و ناشران مطبوعات فارسی خارج از کشور نقشی تعیین‌کننده در بیداری و آگاهی مردم و تحریک آنان به انقلاب مشروطیت داشتند.<sup>۳۶</sup>

اما در این دوران وظیفه توجه به مسائل زبان و ادبیات فارسی و سابقه تاریخی فرهنگ و علوم در ایران به عهده قشری نوخاسته نهاده شده بود که خاورشناسان بودند. خاورشناسان مخصوصاً در قرون نوزدهم و بیستم توانستند نه تنها خطوط مرده و از یاد رفته ایرانی را بخوانند، که موفق شدند بسیاری از آثار باستانی را از زیر خاک برآورند و مطالعات جدی و سودمند در زمینه تاریخ، هنر، فرهنگ و مذهب و ادب ایرانی به عمل آورند که اگرچه بعضی از آنان از نیتی پاک در انجام مقاصد خود برخوردار نبودند، اما اکثریت آنها خدمات بزرگی را به زبان و ادب و فرهنگ به انجام رسانیدند و نام کسانی چون کنت دوگوبینو - که باریبه دومنار درباره او می‌نویسد: «من هیچ اروپایی را نمی‌شناسم که مشرق جدید را مانند کنت دوگوبینو (م ۱۸۷۶) شناخته و بدین خوبی وصف کرده باشد» -<sup>۳۷</sup> در این میان از اعتبار فراوان برخوردارند.

گروتفند (۱۷۷۵-۱۸۵۳) از شهر گوتینگن آلمان، رمز خط پارسی باستان را گشود و هنری راولینسن انگلیسی (۱۸۱۰ تا ۱۸۹۵) کتیبه بیستون را خواند و به نتایج مشابه گروتفند رسید،<sup>۳۸</sup> و به تحلیل واژه‌ها و شکل‌های دستوری پارسی باستان پرداخت و از این پس صدها باستان‌شناس، مورخ و ادیب بیگانه، چون ادوارد براون (۱۸۶۲-۱۹۲۶)، نیکلسن (۱۸۶۸-۱۹۴۴) هنینگ (متود ۱۹۰۸) مینورسیکی (متوفی ۱۹۶۶)، پوپ، رایینو، ریپکا و هرتسفلد... به وجود آمدند و در کنار بعضی از محققان ایرانی مقیم فرنگ

مانند علامه قزوینی، تقی زاده، مجتبی مینوی و... تحقیقات مفصل و معتبری درباره ایران ارائه دادند.

در جوار این افراد با توجه به گسترش صنعت و فرهنگ و آزادی‌های اجتماعی در اروپا و امریکا، بعضی از شاعران و نویسندگان ایرانی مقیم خارج به نگارش و ترجمه آگاهی پرداختند که می‌توان از کاظم زاده ایرانشهر، علامه قزوینی، مسعود فرزاد، بزرگ علوی، صادق چوبک، صادق هدایت، جمال زاده، تقی زاده و پورداود... یاد کرد که اگرچه کتب متعددی به وسیله آنان به فارسی منتشر شد اما اولاً کتب فارسی آنها محدود بود و ثانیاً مخاطبان آنان بیشتر تحصیل کردگان بودند، اما مهم‌ترین دست‌آورد آزادیخواهان ایرانی مقیم اروپا و سایر کشورهای جهان در این دوره روزنامه‌نگاری بود که مخاطبان بسیار داشت و به موجب اطلاعاتی که داریم از دوره بیداری تا مشروطیت نشریات زیر به فارسی در خارج از کشور منتشر می‌شدند و نقشی مهم در آگاهی ایرانیان از اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی داخل و خارج از کشورشان داشتند:

۱. آزاد، به مدیریت میرزا سیدحسن کاشانی در کلکته (۱۳۱۷ هـ / ۱۸۹۹ م). مدیر این روزنامه برادر مؤیدالاسلام مدیر حبل‌المتین کلکته بود.  
۲. آزاد، به مدیریت آقا سید آقا شیرازی که در دهلی منتشر می‌شد (۱۸۸۵ م / ۳ و ۱۳۰۲ هـ).

۳. آزادی، به مدیریت حسن ناجی - قاسم زاده در اسلامبول (۱۳۲۷ هـ).

۴. آزادی، در شماره اول این روزنامه راجع به مقصد و مسلک روزنامه چنین آمده بود که آزادی واسطه نشر افکار آزادی‌طلبان است که سینه خود را سپر بلا ساخته و وجود خود را آماج تیرهای استبداد نموده‌اند. آزادی با عباراتی ساده و آسان و أسلوب صاف، ملت را به حقوق خود آگاه نمود و اظهار حق و حقیقت را اولین وظیفه خود خواهد شمرد.<sup>۳۹</sup>

۵. اختر، به مدیریت آقا محمد طاهر تبریزی نخستین روزنامه است که به سبک جدید در خارج از کشور در ۱۲۹۲ هـ ق در استانبول چاپ شد و شماره ۲/۲۲ آن به تاریخ ۹ محرم سال ۱۳۱۳ (۹ ژوئیه ۱۸۹۵) موجود است، به نظر برآون روزنامه اختر تنها جریده قابل مطالعه زبان فارسی بود که هفته‌یی یک بار در استانبول به چاپ می‌رسید و در دوران تیره و تار استبداد کمک بزرگی به تنویر افکار ایرانیان می‌نمود.<sup>۴۰</sup> در یکی از شماره‌های آن درباره آزادی آمده است: «آزادی... به معنای مطلق العنانی و هرزه خیالی

و بیش‌رمی نیست، آزادی نتیجه علم و ادب است و رکن محکم انسانیت. آزادی، حافظ مدنیست است و سرمایه قوای نظم امر معاش و معاد و سررشته بقا و دوام ابدان و ادیان...»<sup>۴۱</sup> در این روزنامه میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی مقاله‌نویسی می‌کردند. این روزنامه چنان اهمیتی در ایران و قفقاز و عثمانی و هند و عراق به دست آورد که در قفقاز خوانندگان آن را «اختری مذهب» می‌خواندند. این روزنامه در ماجرای تحریم تنباکو تأثیر فراوانی داشت.

۶. اخوت، به مدیریت محمدتقی یزدی در بغداد به صورت هفتگی چاپ و منتشر می‌شد و شماره‌های ۱۵ و ۱۶ آن در ربیع‌الثانی سال ۱۳۲۸ و شماره ۱۸ آن به تاریخ ۴ شعبان ۱۳۲۸ منتشر شده است و مرحوم تربیت در فهرست روزنامه‌های آذربایجان از آن به عنوان روزنامه‌یی «ارتجاعی» نام می‌برد.

۷. ارشاد، به مدیریت احمد بیگ آقاییف قراباغی، در بادکوبه، که اگرچه به زبان ترکی انتشار می‌یافت یک ورقه ضمیمه به زبان فارسی به طور هفتگی با آن انتشار می‌یافت. در ذیل کلمه ارشاد این سه کلمه آمده بود: حریت، مساوات عدالت.

۸. اصلاح، به مدیریت دکتر خلیل خان، در پاریس انتشار می‌یافت و هر ماه دو شماره منتشر می‌شد. شماره ۷ آن به تاریخ ۲۱ صفر ۱۳۲۶ است.

۹. اصلاح، این روزنامه در سال ۱۳۲۷ به زبان فارسی در شهر بمبئی به چاپ می‌رسید و مدیریت آن با محمدرضا بوشهری بود و ظاهراً بعداً به تهران منتقل شد.

۱۰. التودد، نشریه‌یی بود که به چهار زبان عربی، فارسی، ترکی و فرانسوی منتشر می‌شد، مدیر این روزنامه که در سال‌های ۱۳۰۸-۹ (۱۸۹۱ م) در پاریس منتشر می‌شد، شیخ ابونظاره بود و بعضی از مقالات فارسی آن را شیخ محمدحسن سیرجانی ملقب به شیخ‌الملک می‌نوشت.

۱۱. العروة الوثقی، به مدیریت سیدجمال‌الدین اسدآبادی و محمدعبده در پاریس منتشر می‌شد و مقالات پرشور و انقلابی سید جمال‌الدین را چاپ می‌کرد. دولت انگلیس راه ورود این نشریه را به هندوستان و مصر بست و خواندن آن را ممنوع اعلام نمود. در ایران نیز پخش این روزنامه که در بعضی از شماره‌های آن حملات سختی به حکومت قاجار شده بود، به سختی انجام می‌گرفت و سرانجام با چاپ شماره ۱۸ در تاریخ ۲۶ ذی حجه سال ۱۳۰۱ از ادامه کار باز ماند، این روزنامه اگرچه به عربی منتشر می‌شد اما تأثیر فراوان در بیداری ایرانیان داشت و مطالب آن بلافاصله به فارسی ترجمه و تکثیر می‌شد و به اطلاع مردم می‌رسید.



۱۲. العلم، در ۱۳۲۸ در نجف تأسیس شد و به صورت هفتگی منتشر می‌شد.
۱۳. الغری، به مدیریت آقا محمد محلاتی در نجف منتشر شد اما پس از طبع و نشر یک شماره توقیف و تعطیل گشت و به جای آن *درة النجف* منتشر گردید (۱۳۲۸ هـ).
۱۴. پرورش، به مدیریت میرزا علی محمدخان کاشانی متخلص به ثریا در قاهره به سال ۱۳۱۸ هـ (۱۹۰۰ م) به صورت هفتگی به چاپ می‌رسید و شماره ۲۴ آن به تاریخ ۱۱ شعبان سال ۱۳۱۸ منتشر گردید و دارای اسلوب و نگارش زیبا و مقالات خوب در تحریک افکار مردم ایران بود.
۱۵. پیامبر باختر، ناشر افکار بهائی‌های امریکا بود و هر ۱۹ روز یک شماره در واشنگتن به چاپ می‌رسید. بعدها نام آن به *نجم باختر* تغییر یافت.<sup>۴۲</sup>
۱۶. ترکستان، به مدیریت میرزا حسن خان سپهسالار (مشیرالدوله) در سال ۱۲۸۱ هـ در عثمانی منتشر شد و نخستین رزنامه‌یی است که پیش از اختر به زبان فارسی در عثمانی انتشار یافت.
۱۷. ثریا، به مدیریت سید فرج‌الله الحسینی و میرزا علی محمدخان کاشانی در قاهره در تاریخ ۳ محرم ۱۳۱۶ (۲۴ مه ۱۸۹۸) به وجود آمد و با چاپ سنگی به صورت هفتگی منتشر می‌شد. شماره ۶/۴۰ آن در ۲۳ جمادی‌الاول سال ۱۳۲۲ منتشر شده است.
۱۸. جام جمشید، نشریه‌یی هفتگی بود که به سال ۱۲۶۲ هـ (۱۸۴۶ م) در بمبئی به صورت هفتگی در روزهای دوشنبه منتشر می‌شد.
۱۹. جام جهان نما، در سال ۱۲۶۲ (۱۸۴۶) در روزهای پنجشنبه هر هفته در کلکته منتشر می‌شد.
۲۰. چهره‌نما، به مدیریت عبدالمحمد ایرانی (مؤدب السلطان) در سال ۱۳۲۲ در اسکندریه تأسیس شد. ابتدا در هر ماه سه شماره منتشر می‌شد و بعدها به صورت هفتگی به چاپ می‌رسید و سپس به قاهره منتقل شد. اولین شماره آن در قاهره در تاریخ دهم رمضان ۱۳۲۳ (۱۷ اکتبر ۱۹۱۷) انتشار یافت. روش سیاسی آن اعتدالی بود.
۲۲. حیل‌المتین، به مدیریت جلال‌الدین حسینی مؤیدالاسلام، به صورت هفتگی و با چاپ سنگی و سربی در کلکته منتشر می‌شد. این روزنامه در سال ۱۳۱۱ هـ (۱۸۹۴-۱۸۹۳) تأسیس شد و روزنامه‌یی بی‌طرف بود و تا سال ۱۳۱۵ هـ (۱۸۹۸ م) ادامه یافت. این روزنامه قهرمان اتحاد اسلام شمرده می‌شد و نشر و قرائت آن از طرف دولت ایران ممنوع شده بود.

۲۳. حقایق، به مدیریت میرزا علی محمدخان اویسی در باکو، به سال ۱۳۲۵ تأسیس شد و هر ماه یک شماره منتشر می‌شد. تا شماره ۶ آن که به تاریخ اول شعبان ۱۳۲۵ منتشر شده است، در دست است.

۲۴. حکمت، به مدیریت دکتر میرزا بیگ تبریزی، به سال ۱۳۱۰ (۱۸۹۳-۱۸۹۲) در قاهره به صورت هفتگی یا در هر ماه سه شماره به چاپ می‌رسید و شماره ۲۴۹ آن به تاریخ ۱۵ ربیع‌الاول سال ۱۳۱۶ (۳ اوت ۱۹۹۸) و شماره ۸۸۱ آن به تاریخ ۱۳۲۵ موجود است و ظاهراً تا ۱۳۲۹ هـ منتشر می‌شده است. کسروی در تاریخ مشروطیت مدیر این روزنامه را می‌ستاید و می‌گوید که شعرهای وطنی نیز می‌سرود. حکمت به نوشتن پارسی سره بدون ترکیبات عربی اصرار داشت.

۲۵. خلافت، این روزنامه در لندن به مدیریت حاج شیخ حسن تبریزی در سال ۱۳۲۴ با دو شماره در ماه منتشر می‌شد و شماره اول آن به تاریخ اول ژوئیه ۱۹۰۶ و شماره ۱۳ آن به تاریخ فوریه ۱۹۰۷ منتشر شده است.

۲۶. درّه‌النجف، در تاریخ ۲۰ ربیع‌الاول ۱۳۲۸ در نجف تأسیس شد و مدیر آن آقا محمد محلاتی بود. این مجله در ۶۰ صفحه به قطع کوچک خشتی منتشر می‌شد و مجله‌ی دینی و ادبی بود.

۲۷. دعوت الاسلام، به مدیریت محمدعلی الحسینی (داعی الاسلام) در بمبئی به سال ۱۳۲۴ هـ. ق، ماهانه دو شماره منتشر می‌شد و شماره ۱۹ آن در جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ چاپ شد. این روزنامه فارسی در ۱۶ صفحه به قطع خشتی روی کاغذ متوسط با چاپ سنگی و خط نستعلیق خوب منتشر می‌گردید.

۲۸. سراج‌الآخبار، به مدیریت محمود طرزی در شهر کابل افغانستان به سال ۱۳۲۹ (۱۹۱۱) به صورت هر پانزده روز یک بار چاپ می‌شد.

۲۹. سروش، به مدیریت علی اکبر دهخدا در تاریخ ۱۲ جمادی‌الثانی سال ۱۳۲۷ در استانبول تأسیس شد و با چاپ سنگی به صورت هفتگی انتشار می‌یافت، شماره ۱۴ آن در تاریخ ۱۰ ذی‌عقده ۱۳۲۷ چاپ شده است.

۳۰. سکندر، در سال ۱۲۶۲ (۱۸۴۶) در کلکته تأسیس شد و روزهای یک‌شنبه انتشار می‌یافت.

۳۱. سلطان‌الآخبار، در سال ۱۲۶۲ هـ (۱۸۴۶ م) در کلکته تأسیس شد و هفته‌ی یک شماره انتشار می‌یافت.

۳۲. سید الاخبار، در سال ۱۳۰۶ هـ (۱۸۸۹ م) در حیدرآباد دکن تأسیس شد و مدیریت آن را آقا سید آقا شیرازی برعهده داشت. شماره ۳۱ این روزنامه هفتگی در ۲۱ رمضان ۱۳۰۶ منتشر شده است.

۳۳. شاهسون، در حدود سال ۱۳۰۶ هـ (۱۸۸۸ م) در استانبول به وسیله عبدالرحیم طالبوف و سید محمد شبستری منتشر می‌شد و به سبب روش طنزآمیزی که داشت و حکومت استبدادی ایران را به انتقاد می‌گرفت به صورت مخفی توزیع می‌شد. روزنامه را به صورت نامه در پاکت برای رجال و افراد سرشناس می‌فرستادند.

۳۴. شمس، به مدیریت سید حسن تبریزی در استانبول چاپ می‌شد و هفتگی بود. شماره ۲۹ آن به تاریخ ۷ ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ انتشار یافت و روزنامه‌یی اعتدالی بود و تا ۱۳۲۹ چاپ می‌شد: «چون این روزنامه خارج از ایران منتشر می‌گردد و نویسنده آن فکری باز و قلمی آزاد دارد بدین جهت بدون پروا و بدون مانع در قضا یا گفت و گو نموده از خائنین و درباریان بدگویی می‌کند».<sup>۲۳</sup>

۳۵. شیدا، به مدیریت مظفرخان اسماعیل‌زاده، در استانبول به سال ۱۳۲۹ تأسیس شد و به وسیله کمیته دانشجویان ایرانی مقیم استانبول اداره می‌شد و روزنامه‌یی فارسی-ترکی بود.

۳۶. صوراسرافیل، این روزنامه که به وسیله میرزا جهانگیرخان شیرازی و میرزا قاسم خان تبریزی اداره می‌شد تا ۱۳۲۶ هجری در تهران انتشار یافت ولی از اول محرم سال ۱۳۲۷ در ایوردون (Yverdon) سوییس تا ۵ صفر همان سال به وسیله علی اکبر دهخدا ادامه یافت و چهار شماره منتشر شد.

۳۷. فکر استقبال، به مدیریت ع. ل. شریعت‌زاده به سال ۱۳۲۸ در استانبول تأسیس شد.

۳۸. قانون، به وسیله میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، در لندن تأسیس و منتشر شد و در لندن و تهران به چاپ می‌رسید، روزنامه قانون لندن در ۲۰ فوریه ۱۸۹۰ (۱۳۰۷ هـ. ق) تأسیس شد و ۴۱ شماره از آن منتشر گردید و روزنامه قانون تهران در سال ۱۳۲۶ تأسیس شد و ۲۴ شماره منتشر شد و در انقلاب فکری و نهضت سیاسی و اجتماعی ایران تأثیر کلی داشت.

۳۹. قند پارسی، به مدیریت محمدحسن‌الله خان متخلص به ناقد در علی‌گره هندوستان به سال ۱۲۱۳ انتشار می‌یافت.

۴۰. کمال، به مدیریت میرزا حسین طبیب‌زاده به سال ۱۳۲۲ ه. ق در قاهره انتشار می‌یافت.

۴۱. کوکب ناصری، در سال ۱۳۰۹ در بمبئی تأسیس شد و مدیریت آن با آقا میرزا مصطفی و دکتر سیلو بود. شماره هفتم سال اول آن به تاریخ دوشنبه ۱۴ رجب ۱۳۰۹ (فوریه ۱۸۹۲) منتشر شد.

۴۲. لودیانه اخبار، این روزنامه در سال ۱۲۶۲ ه (۱۸۴۶) در کلکته به صورت هفتگی در روزهای شنبه منتشر می‌شد.

۴۳. مجموعه ماورای بحر خزر، به مدیریت فدوراف (Fedoroff) در سال ۱۳۲۳ در عشق‌آباد تأسیس شد و به صورت هفتگی به چاپ می‌رسید. شماره ۴/۴۰ آن به تاریخ ذی‌قعدة ۱۳۲۷ منتشر شده است.

۴۴. مدرس فارسی، در سال ۱۳۰۰ ه (۱۸۸۳ م) در بمبئی انتشار یافت و به دو زبان فارسی و انگلیسی بود و مدت سه سال منتشر می‌شد و تا شماره ۱۳۶ ادامه یافت.

۴۵. مظفری، در دو محل بوشهر و مکه انتشار می‌یافت و مسلک آن دموکرات بود و مدیر آن علی آقا شیرازی بود. در مکه این روزنامه به تاریخ ذی‌الحجه سال ۱۳۱۹ (۱۹۰۲) منتشر شده است و از محدود روزنامه‌های غیردولتی بود که در سال‌های استبداد در بیداری توده‌ها و کمک به رشد افکار نو و مبارزه با استعمار جدیت بسیار کرد. مدیر این روزنامه در سال چهارم انتشار مورد حمله عین‌الدوله قرار گرفت و زندانی شد و در اواخر سلطنت مظفرالدین شاه آزاد شد و در حدود سال ۱۳۲۶ به هندوستان و مصر و عربستان رفت و یک شماره از روزنامه‌اش را در مکه منتشر کرد و در کربلا بدرود حیات گفت.

۴۶. مظهر، در سال ۱۳۲۷ ه در تفلیس انتشار یافت و بخشی از آن به ترکی و بخشی به فارسی و روسی بود.

۴۷. مفتاح‌الظفر، به مدیریت میرزا سید حسن کاشانی به صورت هفتگی و با چاپ سنگی در کلکته منتشر می‌شد. شماره ۱۲ آن به تاریخ ۱۳ رجب ۱۳۱۵ و شماره ۲/۴۶ آن به تاریخ ۱۸ شعبان ۱۳۲۰ منتشر گردیده است. مدیر آن مؤیدالاسلام مدیر روزنامه حبل‌المتین بود و محتوای آن ریاضی و علمی بود.

۴۸. مفرح‌القلوب، در سال ۱۲۷۲ در بندر کراچی انتشار یافت. در اوائل به زبان فارسی و به صورت هفتگی منتشر می‌شد و مدیریت آن با محمد شفیع بود و سپس

میرزا محمدجعفر و میرزا محمد صادق مشهدی قنسول ایران در کراچی آن را اداره می‌کردند.

۴۹. ملانصرالدین، مدیر آن میرزا جلیل محمدقلی زاده نخجوانی بود و مدتی آن را پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ به ترکی آذری در تبریز چاپ می‌کرد و اشعار صابر طاهرزاده شیروانی و نقاشی‌های عظیم عظیم‌زاده باکویی در آن چاپ می‌شد. در بعضی شماره‌ها از اشعار ملک‌الشعرای بهار و نسیم شمال استفاده می‌کرد. تأثیر مطالب این روزنامه مشهور است.

۵۰. ملک و ملت، مجله‌یی بود هفتگی به زبان انگلیسی که در سال ۱۳۲۱ هـ در هندوستان منتشر می‌شد و مدیر آن مؤیدالاسلام بود که حبل‌المتین و مفتاح‌الظفر را منتشر کرده بود.

۵۱. نامه وطن، به مدیریت صحاف‌باشی مهاجر تهرانی، در حیدرآباد دکن منتشر می‌شد. شماره هفتم آن به تاریخ صفر ۱۳۲۶ است.

۵۲. نجف، به مدیریت زاون زاده به صورت هفتگی در نجف به چاپ می‌رسید و شماره ششم آن به تاریخ ۱۹ جمادی‌الاول سال ۱۳۲۸ چاپ شده است و تا ۱۳۲۹ منتشر می‌شد.

۵۳. نجم‌باختر، در تاریخ ۲۱ مارس ۱۹۱۱ در واشنگتن تأسیس شد و شماره آخر آن در ۳۱ دسامبر همان سال به دوزبان انگلیسی و فارسی منتشر گردید (رک: پیام‌باختر).

### چاپ کتاب‌های فارسی

چاپ کتب فارسی در اروپا از سال ۱۶۳۹ م آغاز شد و نخستین کتاب فارسی چاپی داستان حضرت مسیح بود که به سال ۱۶۳۹ در لندن چاپ شد، پس از آن گلستان سعدی در آمستردام به طبع رسید. در ایران نیز نخستین کتاب چاپی به سال ۱۲۴۰ قمری چاپ شد و در هند و مصر و عثمانی و آسیای میانه نیز کتاب‌هایی به فارسی به طبع رسید. نخستین منتخب شاهنامه در ۱۸۰۱ در ۲۳ صفحه در گوتینگن به چاپ رسید.

شاهنامه فردوسی، نخستین بار در ۱۸۱۱ م (۱۲۲۶ هـ) در کلکته به قطع وزیری در ۴+۴+۵۴۷ صفحه منتشر شد. ترنر ماکان این کتاب را در ۱۸۲۹ (۵-۱۲۴۴) در کلکته به چاپ رسانید و شاهنامه مول در قطع سلطانی به سال ۱۸۳۷ تا ۱۸۷۸ در پاریس به چاپ رسید که از زیباترین و معتبرترین چاپ‌های شاهنامه بود که براساس دستور پادشاه

فرانسه به طبع رسید. ترجمه فرانسوی هر صفحه با متن همراه است.

از این پس بسیاری از کتب فارسی در شهرهای مختلف جهان به چاپ رسیدند. در ۱۸۸۸ منتخب شاهنامه در استانبول به زیور طبع آراسته گردید. ناگفته نماند که بسیاری از ایرانیان و خاورشناسان در این مدت کتاب‌هایی به زبان‌هایی غیر از فارسی درباره ایران و زبان و ادب و فرهنگ آن نگاشته‌اند که می‌توان بدان‌ها رجوع کرد.<sup>۲۴</sup> در کتاب فهرست نسخ چاپی خان بابا مشار بسیاری از کتب فارسی چاپ خارج ذکر شده است.

### رادیو

پدید آمدن رادیو و پخش برنامه‌های رادیویی در زمان جنگ جهانی دوم از لندن و برلین پدیدیهی تازه را وارد ادبیات شفاهی ایران ساخت و به جلب توجه عمومی به این برنامه‌ها انجامید و کسانی مثل شاهرخ از رادیو برلین و مسعود فرزاد و مجتبی مینوی از رادیو لندن به اجرای برنامه‌های سیاسی و خبری و بعضاً ادبی دست زدند و از همین ایام به بعد استفاده از ترجمه اخبار جنگ به فارسی و ترجمه مقالات و تفسیرهای کوتاه علمی و ادبی و سیاسی و نمایشنامه و داستان‌های کوتاه در رادیو و مطبوعات آغاز شد و در کنار کتب ادبی مهمی که به زبان فارسی برگردانده شدند و یا می‌شدند، جایی ممتاز پیدا کرد، و رونقی روزافزون یافت به نحوی که "ترجمه" به عنوان بخشی مهم از مطالب روزنامه‌ها، مجلات و برنامه‌های رادیویی به شمار آمد و تأثیر فراوانی در تحولات فکری جامعه بلکه در کیفیت زبان فارسی و سادگی آن و رواج واژه‌های بیگانه داشت و با جریان ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد، اوج تازه‌یی حاصل کرد.

### ترجمه

با اتفاق افتادن کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و برکناری دولت قانونی مرحوم دکتر محمد مصدق و استقرار دیکتاتوری محمدرضا شاه به یاری امریکا و انگلیس، خفقانی شدید در ایران برقرار شد و دستگیری و زندانی شدن و اعدام میلیون و نیروهای چپ آغاز شد و طبعاً بسیاری از روشنفکران و اندیشمندان ایرانی که پای گریز داشتند به اروپای شرقی و به ممالک معدودی از اروپای غربی سفر کردند و در آنجا ماندگار شدند. در این دوران طبعاً نشریات و آثار سیاسی و ادبی در غرب و اتحاد جماهیر شوروی به فارسی منتشر می‌شدند اما برد داخلی چندان وسیعی نداشتند زیرا که این آثار اگر از مقوله‌های

نوشته‌های سیاسی و ضد رژیم بودند که در داخل ایران خوانندگان فراوانی نداشتند چون که آزادانه به دست مردم نمی‌رسیدند و اگر از آثار ادبی کهن چون گلستان و بدایع الوقایع و آثاری که از جانب انتشارات خاورشناسی شوروی منتشر می‌شد، بودند تنها در محدوده ادیبان و محققان شناخته می‌شدند و به همین جهت مخاطبان بسیاری نداشتند، تنها مورد استثنایی، چاپ نه جلد شاهنامه تحقیقی موسوم به شاهنامه چاپ مسکو است که از همان آغاز مورد توجه عمومی قرار گرفت و بارها تجدید چاپ گردید.

در این دوران بسیاری از شاعران و نویسندگانی که در ایران مانده بودند یا مجبور به سکوت شدند یا با حاکمیت ساختند و به عیش و نوش و اعتیاد پرداختند و یا به ترجمه آثاری که از آنها بوی سیاست استشمام نمی‌شد روی آوردند و کسانی مثل اخوان ثالث و آتشی به سوک دوران گذشته نشستند و سوک حماسه‌ها و سوگواره عزم‌های درهم شکسته روزگار خوش بر باد رفته را سرودند. در این دوران مخصوصاً پس از وقایع ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و مهاجرت امام خمینی به عراق، بیانیه‌ها و کتب و آثار امام که مخفیانه به ایران می‌رسید و به زبان فارسی ساده و روان نوشته می‌شد در میان طبقات وسیعی توزیع می‌شد و در کنار ادبیات زیرزمینی، زیراکسی و نشریاتی که محرمانه توزیع می‌شدند و سخنرانی‌ها و آثار دکتر شریعتی و بعضی نوشته‌ها و ترجمه‌های چپ که از خارج مخصوصاً مسکو و پکن به ایران فرستاده می‌شد قرار می‌گرفت و ادبیات هجرت را در شکل سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، فعال می‌نمود.

از روزنامه‌های فارسی این دوره نیز روزنامه مردم ارگان رسمی حزب توده، روزنامه باخترا امروز و راه مصدق وابسته به جبهه ملی، به ایران می‌رسید، اما جز بعضی از کتب کمونیستی که به فارسی نوشته می‌شد کتابی در خارج به فارسی به چاپ نمی‌رسید.

### انقلاب اسلامی و ادب مهاجرت

با وقوع انقلاب اسلامی ایران، موجی تازه از مهاجرت از ایران به سرزمین‌های بیگانه آغاز شد و مقصد آن عمدتاً کشورهای اروپای غربی، امریکا، کانادا و بعضی از کشورهای آسیایی بود...

تلاش‌های گوناگون ایرانیان خارج از کشور در زمینه‌های فرهنگی، آموزشی و هنری و تنوع نشریات و چاپ روزافزون کتاب‌های فارسی، نمایانگر تعداد بسیار فعالان این عرصه و نیز نشانگر تلاش آنان در جهت توصیف و تحلیل مسائل و نیازهای خود آنان و

همچنین گرایش آنها به تشریح و توضیح فرهنگ و تمدن ایران و وضعیت جامعه انقلابی ایران است، همچنان که این آثار حکایتگر کوشش آنها در جهت حفظ زبان مادری و تقویت هویت فرهنگی مهاجران ایرانی است. ایرانیان مهاجر که در صدد بالایی از آنان را تحصیلکردگان متخصص و افراد فرهنگی طبقه متوسط تشکیل می‌دادند، در سرزمین‌های تازه به تناسب تحصیلات و تخصص‌های خود به مراکز علمی و ادبی و تحقیقاتی دانشگاهی یا مشاغل آزاد فرهنگی و اداری و اقتصادی کشوری که در آن می‌زیستند، جذب شدند.

ایرانیانی هم که به اتکای ثروت خود و بدون تحصیلات عالی و تخصصی به خارج رفتند، به مشاغل و حرفه‌های اقتصادی روی آوردند و در نتیجه در انواع و اقسام مشاغل به کار سرگرم شدند. اما در مجامعی که تعداد ایرانیان بیشتر بود، مشاغلی که با نیازهای فرهنگی و اجتماعی ایرانیان سازگار بود ایجاد شد، به عنوان مثال در کالیفرنیا، مخصوصاً در لس آنجلس آمریکا، بسیاری از ایرانیان در مشاغل آزاد چون زرگری، خواربارفروشی، عتیقه‌فروشی، خرید و فروش اتموبیل و تعمیرات آن، خدمات معماری، گچ‌بری، فرش‌فروشی، کتابفروشی، چاپخانه فارسی، برگزارکننده جشن‌های عقد و عروسی و کفن و دفن و مجالس ختم و اداره قبرستان‌های مسلمانان و مشاغلی چون عاقد، قاری، سینماچی و صاحب تئاتر و کاباره رستوران و آش و کله‌پاچه‌فروشی، چلوکبابی و خریداری و فروشندگی ارز و صادرات و واردات از ایران و به ایران و دلالتی تلفن و... به کار اشتغال ورزیدند.

تحصیلکردگان ایرانی نیز با تأسیس مساجد، مدرسه‌های نیمه‌وقت، کلاس‌های آموزش زبان فارسی و مراکز آموزش موسیقی و هنر و صنایع ظریف ایرانی، کلاس‌های خط و نقاشی و مینیاتور... در جوار کسبه و تجار و اهل اقتصاد و حرفه قرار گرفته‌اند و فعالانه در چاپ و نشر کتاب‌ها، روزنامه‌ها، و برگزاری مجالس هنری و سمینارهای ادبی و فرهنگی و سیاسی و یا شب‌های شعر و تأسیس مراکز ارتباطی از قبیل مراکز رادیویی، تلویزیون محلی، شبکه‌های ماهواره‌ای و اینترنت، و فعالیت‌های حقوقی و وکالت و مراکز درمانی، منشأ خدمات قرار می‌گیرند و بسیاری از تحصیل‌کردگان سطح بالای ایرانی نیز در مراکز خاورشناسی به تدریس زبان و ادبیات و تحقیق و تدریس مسائل ایران مشغولند، به عنوان مثال در ۲۳ مرکز خاورشناسی موجود در آمریکا بسیاری از دانشجویان غربی و ایرانی در کلاس‌های مربوط به زبان و ادبیات فارسی و مسائل ایران



شرکت می‌جویند که در سایت‌های کامپیوتری و شبکه‌های ماهواره‌یی دسترسی به برنامه آنان امکان‌پذیر است. در مجموع می‌توان گفت که از بدو استقرار حکومت اسلامی تاکنون زبان و ادب فارسی در ممالکی که ایرانیان در آنجاها رخت اقامت افکنده‌اند، توسعه یافته است و از این جهت این دوره بی‌سابقه‌ترین ادوار ادبی و فرهنگی تاریخ ایران در خارج از کشور، محسوب می‌شود. وجوه امتیاز این دوره نسبت به دوران‌های دیگر عبارتند از:

۱. طبقات مهاجر اکثراً با توانمندی‌های فراوان فرهنگی و اقتصادی و با بینایی و شناخت دقیق از موقعیت محلی و جهانی خود به سرزمین‌های دیگر کوچ کرده‌اند.
۲. طبقات مهاجر به دنبال هدف یا اهداف خاص رهسپار سرزمین‌هایی شده‌اند که به تصور آنها می‌توانسته است به تحقق اهدافشان یاری رساند و آنان را به مقاصد خود برساند و صرفاً یک وجه اقتصادی، سیاسی اجتماعی... انگیزه مهاجرت آنان به شمار نمی‌آمده است.
۳. طبقات مهاجر اکثراً به سرزمین‌هایی که به لحاظ سیاسی و فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی «باز» بوده‌اند کوچ کرده‌اند، به عنوان مثال مقصد آنها اکثراً اروپای غربی (نه شرقی) بوده است، به امریکای شمالی رفته‌اند (نه جنوبی) به کشورهای چوَن ژاپن، تایلند و... رفته‌اند نه کشورهای فقیر و عقب افتاده آسیایی و آفریقایی.
۴. ایرانیان مهاجر به هر جا که رفته‌اند، برعکس گذشته، فقط در زمینه ادب و شعر و هنر فعال نبوده‌اند بلکه از آنجا که مجهز به مهارت‌های علمی و فنی و اقتصادی و خدماتی بوده‌اند، در مجموعه اقتصادی و فرهنگی کشور مورد اقامت جایگاهی مترادف و همسان با مردم آن کشورها یافته‌اند و در جوار فعالیت‌های عادی زندگی و یا به دنبال کار روزانه و کوشش‌های روزمره، به ادب و شعر و هنر نیز توجه کرده‌اند و مستقلاً یا به نحوی که توجیه اقتصادی و واقع‌بینانه داشته است، از طریق کار هنری و ادبی ارتزاق کرده‌اند و برعکس روزگاران گذشته، این مهاجران با اتکای به امرا و وزراء و صاحبان قدرت و یا با درویشی و فقر و قناعت ناشی از عدم کارآیی اجتماعی و عدم مشارکت در تولید اجتماعی، زندگی نکرده‌اند.
۵. برعکس گذشته، از ایرانیان مهاجر پس از انقلاب کمتر کسانی به سرزمین‌های عربی و هند سفر کرده‌اند، اما در این میان موقعیت ترکیه به لحاظ سیاسی و اجتماعی و نزدیکی به ایران اهمیتی ویژه داشته است.

۶. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، گروهی از ایرانیان به کشورهای تازه استقلال یافتهٔ ماوراءالنهر مهاجرت کردند اما اوضاع مغشوش و نابسامان این کشورها بیشتر برای اقامت موقت و تجارت مناسب بود نه کارهای درازمدت فرهنگی و اقامت دائم.

۷. ایرانیان مهاجر در این دوره، با استفاده از امکانات ارتباطی و فرهنگی و اقتصادی دنیای معاصر و در کنار فعالیت‌های خود در سرزمین‌های بیگانه، مسائل اصلی مادر بوم خود را از یاد نبرده‌اند و در احیای ارزش‌های قومی و فرهنگی و ملی و مذهبی خویش مجدانه کوشش کرده‌اند بدین معنی که در همان حال که انقلاب اسلامی ایران، بند از زبان و قلم ملت ایران برداشت، همزمان در خارج از کشور نیز، ایرانیان را به نوعی تقلا و کوشش فرهنگی و اجتماعی برانگیخت که اگرچه تمام این کوشش‌ها همسو و موافق با حاکمیت سیاسی و اجتماعی و دینی ایران نبود ولی به فرهنگ و تمدن و تاریخ ایران کمک کرد و سبب شد تا روزنامه‌ها، مجلات، نشریات، کتب فارسی فراوان در گوشه و کنار جهان به وسیلهٔ ایرانیان تألیف و تصنیف شود و ایرانیان خارج و داخل کشور را با مسائل گذشته و حال و آیندهٔ کشور خود آشناتر سازد و ادبیات فارسی مهاجرت، نوعی پل ارتباطی بین ایرانیان مقیم خارج با جوامع خارجی و ایرانیان داخل کشور ایجاد کند و آثار درخشانی را در زمینه‌های مختلف به وجود آورد.

۸. اکثر مهاجران ایرانی، با حس عمیق ایران‌دوستی و احترام به ارزش‌های ملی و مذهبی خود به خارج سفر کرده‌اند. بنابراین اگرچه احياناً در بعضی عقاید سیاسی و مذهبی بایکدیگر و با حاکمیت کشور خود اختلاف سلیقه داشته‌اند اما حس وطن‌دوستی و انصاف سبب شده است که اینان به تدریج از تب و تاب مخالفت‌های تندمذهبی و سیاسی فرود آیند و به جنبه‌های مثبت و ملی و مدنی و مذهبی روی آورند و در نتیجه مبلغ اصالت‌ها و ارزش‌های پایدار تمدن و فرهنگ خود باشند.

۹. ایرانیان مهاجر در این دوره در زمینهٔ خلاقیت‌های ادبی و فرهنگی خود به زبان فارسی فعالیت بسیار پر دامنه داشته‌اند و ادب مهاجرت در این دوره متنوع‌تر از تمام ادوار ادبی و فرهنگی مهاجران ایرانی بوده است به این معنی که از ۱۹۹۶ عنوان کتاب منتشر شده در خارج از ایران از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۲، در زمینه‌های مختلف کتبی به شرح ذیل به فارسی منتشر شده است:

۱. کتاب‌شناسی و فهرست ۵۷ عنوان

۲. فلسفه	۶۰ عنوان
۳. ادیان و مذاهب	۱۶۱ عنوان
۴. علوم اجتماعی	۲۹۳ عنوان
۵. علوم عملی	۱۴ عنوان
۶. گاهشماری	۱ عنوان
۷. هنر	۳۴ عنوان
۸. مسائل و امور زنان	۳۶ عنوان
۹. فرهنگ	۲۱ عنوان
۱۰. آموزش و پرورش	۱ عنوان
۱۱. زبان	۷۲ عنوان
۱۲. ادبیات	۷۸۴ عنوان
۱۳. تاریخ	۱۶۲ عنوان

بررسی آماری این آثار نشان می‌دهد که ادبیات همچون گذشته در مرحله اول، علوم اجتماعی در مرحله دوم و تاریخ در مرحله سوم توجه پدیدآورندگان آثار بوده‌اند. بعلاوه مسائلی مانند ادبیات زنان برای اولین بار با ۳۶ عنوان، هنر با ۳۴ عنوان از موضوعاتی است که مورد توجه بوده و در ادب گذشته کمتر مورد اعتنا قرار می‌گرفته است.

در زمینه ادبیات که از توجه و اقبال عمده و درجه اول برخوردار بوده است، مجموعه‌های شعر با ۳۲۰ کتاب و داستان و رمان با ۱۵۹ کتاب و نقد و بررسی با ۴۹ کتاب و نمایشنامه در ۳۷ کتاب و مقالات در ۳۶ کتاب و شعر کهن در ۲۷ کتاب و طنز و فکاهیات در ۲۵ کتاب منتشر شده است.

در ادبیات مهاجرت، توجه به ادبیات جهان نیز قابل اعتناست. از ۶۵ کتاب که به وسیله ایرانیان و به زبان فارسی درباره ادبیات جهان منتشر شده است ۲۰ کتاب رمان و داستان، ۱۳ کتاب داستان کوتاه، ۱۲ کتاب در شعر، ۱۰ کتاب در نمایشنامه و ۱۰ کتاب در نقد و بررسی انتشار یافته است و در زمینه تاریخ از ۱۶۲ کتاب منتشر شده ۹۴ کتاب در تاریخ ایران و جهان، ۶۵ کتاب زندگینامه و خاطرات و ۳ کتاب سفرنامه بوده است.

موقعیت کشورهایایی که ایرانیان ۳۹۸ جلد آثار خود را در آنجا منتشر کرده‌اند تا سال ۱۳۷۱ برحسب تعداد کتب منتشر شده به شرح زیر است.

۱. سوئد ۱۲۲ کتاب

۲. آلمان	۱۰۳ کتاب
۳. فرانسه	۲۸ کتاب
۴. انگلستان	۱۹ کتاب
۵. امریکا	۱۷ کتاب
۶. دانمارک	۵ کتاب
۷. کانادا	۲ کتاب
۸. آلبانی	۱ کتاب
۹. ایتالیا	۱ کتاب
۱۰. بدون نام کشور	۱۰۲ جلد (جمع ۲۹۸)

### محتوا و مضمون کتاب‌ها

اگر در برهه‌یی از زمان، توجه گروه کثیری از نویسندگان به نشر مضامین و موضوعات سیاسی معطوف بود امروزه بیشتر آنان به طرف توصیف و تبیین آداب و رسوم، فرهنگ و تمدن و هنر و زبان ایرانی روی آورده‌اند و دل مشغولی بسیاری از آنان به غیر از مسائل علمی و تخصصی مباحثی چون هویت ملی، زبان مادری، غرب‌زدگی، تاریخ ایران، استحاله فرهنگی، دوزبانی و دوفرهنگی، غم غربت، واقعیات جامعه ایرانی و مسائل نسل دومی‌های جامعه ایرانی خارج از کشور است. برای آگاهی از وضعیت و چگونگی انتشار کتاب‌های فارسی چاپ خارج بایسته است که تغییرات و تحولات آن را در دو دهه گذشته بررسی کنیم. به طور کلی چاپ و نشر کتاب‌های فارسی در خارج از کشور، چند مرحله را از سر گذرانیده است:

۱. مرحله اول: سال ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷. در این مرحله تنها ۲۷ عنوان کتاب فارسی منتشر شد و آنچه هم که انتشار یافت تولید و تألیف تازه نبود، بلکه بازخوانی مجدد و نشر دوباره کتاب‌هایی بود که پیش از آن در ایران انتشار یافته بودند.

۲. مرحله دوم: ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۵. کتاب‌های این مرحله بیشتر در جواب به پرسش‌های سیاسی بودند مثل علل سقوط شاه، دلایل و عوامل پیروزی انقلاب، وضعیت نیروهای سیاسی در ایران، جنگ ایران و عراق، رابطه ایران و غرب و... در این سال‌ها جزوات و کتاب‌های سیاسی بالاترین عنوان و داغ‌ترین بازار را داشتند.

۳. مرحله سوم: ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۰. در این دوره ناشران و کتابخوانان و نویسندگان

ایرانی مقیم خارج وضع مشخص تری یافتند و انتشار کتاب‌های علمی، فرهنگی و ادبی به طور جدی تری پی گرفته شد و چاپ کتاب هم سیر صعودی یافت.

۴. مرحله چهارم: از سال ۱۳۷۰ تاکنون. از این دوره به بعد، هر روز ده‌ها روزنامه، مجله، بولتن، خبرنامه و کتاب فارسی در سراسر جهان منتشر شده و نشریات، ناشران کتابفروشی‌ها و نویسندگان وضع باثبات تری پیدا کرده‌اند. در این مرحله انتشار کتاب‌های تخصصی و علمی و نشر کتاب‌های داستان، رمان و شعر رو به رونق گذاشته و ناشران، کتابفروشی‌ها و نویسندگان تازه پا به عرصه فعالیت نهاده‌اند.

این دوره که با برگزاری صدها گردهمایی، سمینار، کنفرانس و سخنرانی‌های علمی و فرهنگی و تأسیس و تشکیل صدها انجمن و کانون، بنیاد و مرکز علمی و فرهنگی و هنری و ادبی از دوره‌های پیشین متمایز است، کارنامه‌اش از تمام دوره‌های دیگر پیشی می‌گیرد. رشد و گسترش فعالیت‌های فرهنگی در این دوره می‌نمایاند که چاپ و نشر کتاب‌های فارسی، هم‌اکنون در بین ایرانیان خارج جایگاه ویژه خود را یافته است و هر نویسنده و کتاب، خوانندگان خویش را پیدا کرده است. بررسی‌های به عمل آمده نشان می‌دهند که از سال ۱۳۵۷ تاکنون ۴۴۹ ناشر ایرانی در خارج از ایران در کار انتشار و توزیع کتاب فارسی فعال بوده‌اند که به این رقم باید شمار مؤلفینی که ناشر آثار خود بوده‌اند، نیز افزوده شود.

بنابر آخرین اطلاعات در دسترس، در حال حاضر تعداد ۴۰۶ ناشر ایرانی در خارج از کشور فعالند که از این میان ۱۰۸ ناشر در آلمان، ۸۶ ناشر در فرانسه، ۵۳ ناشر در سوئد، ۹۷ ناشر در آمریکا، ۳۸ ناشر در انگلستان و ۱۸ ناشر در کانادا قرار دارند. در بین مراکز و مؤسسات انتشاراتی، انتشارات نوید در آلمان با ۱۱۴ عنوان کتاب فعال‌ترین ناشر در خارج از کشور است، پس از آن به ترتیب انتشارات آرش با ۹۸ عنوان و نشر یاران با ۴۹ عنوان قرار دارند.

یکی از نکات قابل اعتنا درباره کتاب‌های فارسی چاپ خارج این است که در محلی که نشر یافته‌اند، توزیع می‌شوند. باریبی از کتاب‌ها هم که از سوی مؤلف نشر می‌یابند در گردهمایی‌ها و نشست‌های خانوادگی و محلی توزیع می‌گردند. این را نیز بیفزاییم که در چند سال اخیر چندین چاپخانه هم توسط ایرانیان بنیاد یافته و کسان دیگری هم به تدریج به این عرصه وارد شده‌اند. چه، نیاز به چاپ حدود ۴۰۰ نشریه فارسی و صدها عنوان کتاب و هزاران اعلامیه، بولتن، خبرنامه و پوستر فارسی خود ضرورت تأسیس

چاپخانه و حتی صرفه اقتصادی آن را توجیه می‌کند.

درباب کتاب‌فروشی‌های ایرانی خارج از کشور هم باید بگویم که بسیاری از مغازه‌ها و سوپرمارکت‌های ایرانی بخش کوچکی از فروشگاه خود را به فروش نشریات و کتاب‌های فارسی اختصاص می‌دهند. با این همه، در چند شهر مهم اروپا و آمریکا، چند کتاب‌فروشی ایرانی فعالیت دارند که تنها کار خود را فروش آثار ایرانی تعیین کرده‌اند. ناگفته نگذاریم که حداقل تیراژ برای کتاب‌های فارسی چاپ خارج، ۵۰۰ جلد است و پدید آورندگان ترتیبی می‌دهند که در چاپ اول همین تیراژ را حفظ کنند. برخی کتاب‌ها نیز به چاپ‌های بعد می‌رسند و حتی کتاب‌هایی هستند که همزمان و یا در فواصل معین در چند کشور به چاپ می‌رسند.

حاصل سخن آنکه انتشار کتاب فارسی از اواخر دهه هفتاد همچنان سیر صعودی خود را طی می‌کند و از ۱۲۰۱ عنوان کتاب ثبت شده در فاصله سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۰ شعر و داستان در صدر قرار دارند. از میان ۱۸۹ عنوان داستان و رمان، ۲۶ عنوان شعر (منهای تجدید چاپ آثار کلاسیک یا شاعران معاصر داخل کشور)، کتاب‌های سیاسی ۱۵۱ عنوان، دین و عرفان ۱۲۵ عنوان، تاریخ ۱۰۸ عنوان را شامل می‌شوند. طی این مدت تنها ۲۵ عنوان کتاب در مورد مسایل زنان انتشار یافته و شعر و داستان برای کودکان پایین‌ترین رقم را دارند. این را نیز باید افزود که در سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۵ بیش از ۱۲۰۰ عنوان از کتاب‌های چاپ ایران در خارج از کشور تجدید چاپ شده‌اند.

از میان ۵۷ نشریه (شامل روزنامه، مجله، بولتن) که تا سال ۱۳۷۰ در اروپا و آمریکا منتشر شده‌اند ۱۶ نشریه در آلمان، ۱۳ نشریه در آمریکا، ۱۰ نشریه در فرانسه، ۱۰ نشریه در سوئد، دو نشریه در انگلیس، دو نشریه در کانادا و یک نشریه در هلند انتشار می‌یافته است. در سال‌های اخیر تعداد نشریات در اروپا و آمریکا افزایش یافته و به حدود ۲۵۰ روزنامه، مجله و بولتن رسیده است که بیشتر این نشریات در آمریکا انتشار یافته است. ایرانیان مقیم آمریکا دارای روزنامه‌های محلی مجانی هستند مانند ایرانیان واشنگتن، ایرانیان نیویورک، خبرنامه ایرانیان.

اقلیت‌های مذهبی و گروه‌های سیاسی ایران نیز دارای مجلات و روزنامه‌های خاص خود هستند که در این میان می‌توان از پیک مهر زردشتیان در وست مینستر کالیفرنیا، پیام (نشریه سازمان مرکزی یهودیان ایرانی در نیویورک)، توفان، نامه مردم (ارگان حزب توده) و مجلات کودکان و نوجوانان، مجلات و روزنامه‌های زنان، کانون معلمان، مجله

رودکی (در موسیقی)، ژورنال پزشکی، مجلات نقد و بررسی کتاب، صوفی (نشریه خانقاه نعمت‌اللهی در لندن و کالیفرنیا) نام برد.

بعلاوه، انجمن‌های ادبی و کانون‌های فرهنگی ایران در این سرزمین‌ها، خود دارای روزنامه‌ها و مجلاتی به فارسی هستند مانند کانون، مجله دوستداران فرهنگ ایران در واشنگتن و ونکوورکانادا، کبود (فصلنامه) ناشر انجمن همکاری‌های فرهنگی ایران و آلمان، ماهنامه انجمن متخصصین ایرانی در شمال کالیفرنیا، نوید، نشریه انجمن فرهنگی ایرانیان شیکاگو. نشریات تبلیغاتی ایرانی به زبان فارسی مانند کتاب زرد ایرانیان در نواحی مختلف آمریکا با تیراژ فراوان و به صورت رایگان، نماینده بخشی از فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی ایرانیان است.

با گسترش شبکه‌های اطلاع‌رسانی جهانی ایرانیان مقیم خارج از کشور در شبکه‌های اطلاع‌رسانی جهانی، در سایت‌های کامپیوتری، و در شبکه‌های ماهواره‌یی نیز فعال شده‌اند و صرف‌نظر از آن که بسیاری از برنامه‌های تبلیغاتی درآمدزا در آنجا برقرار کرده‌اند، در این شبکه‌های ماهواره‌یی شاهنامه، دیوان حافظ، خیام، مولوی، به فارسی قابل استفاده هستند و بسیاری از روزنامه‌های خاص ایرانی با مطالب سیاسی و اجتماعی و ادبی و هنری در دسترس قرار گرفته‌اند و رادیوها و تلویزیون‌های ایرانی نیز در شبکه‌های جهانی اینترنت فعال شده‌اند.

بخش‌های خاورشناسی و مراکز فرهنگی و ادبی و دانشگاهی موجود در آمریکا و اروپا نیز به فارسی و به سادگی در این شبکه جهانی ارتباطات، قابل دسترسی هستند. انجمن‌های علمی ایرانیان نیز در گوشه و کنار فعالند، این انجمن‌ها برای پاسخ‌گویی به نیاز جوامع مهاجر ایران پدید آمده‌اند تا همبستگی جامعه ایرانی را تحکیم کنند و به همین دلیل اغلب غیرسیاسی، غیرمذهبی و غیرنژادی عمل می‌کنند و می‌کوشند تا با برگزاری سخنرانی‌ها، سمینارها، جلسات تفریحی مثل برگزاری مراسم نوروز و سیزده به‌در و... هویت ایرانی خود را زنده نگاهدارند. اینان مخصوصاً به مسائل نسل دوم ایرانیان مقیم خارج بسیار حساس هستند و در جست‌وجوی چاره هستند تا قبل از اینکه این نسل از دست برود آن را دریابند. به عنوان مثال شورای همکاری ایرانیان مقیم آمریکا در سمیناری که در تاریخ آبان ۱۳۷۶ در اتلانتا برگزار کرد وسیعاً هدف‌ها و برنامه‌های خود را به شرح زیر اعلام کرد: «شورای ایرانیان نهادی است فرهنگی-اجتماعی و غیرانتفاعی، مستقل از هر حزب یا سازمان سیاسی و مذهبی؛ شورا تشکیلاتی است

دموکراتیک. هدف شورا ایجاد ارتباطی گسترده میان ایرانیان مهاجر مقیم امریکا به منظور دفاع از حقوق مدنی و منافع مادی ایرانیان در امریکا و همچنین حفظ و ترویج فرهنگ و ادب پارسی در چهارچوب قوانین موضوعه کشور آمریکاست.»

طبعاً در جوار این فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی سوئدمنند و فراگیر علاقه و تقاضای عمومی و روزافزون ایرانیان مهاجر به مطالعه کتب و نشریات فارسی به ایجاد چاپخانه‌ها و مراکز انتشاراتی، کتابخانه‌ها و کتابفروشی‌های فراوان و کوچک و بزرگ فرهنگی و تجاری منجر شده است.

### کتابفروشی‌ها و مراکز انتشاراتی

تا پیش از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، معمولاً ایرانیان مقیم خارج از کشور به صورت موقت از ایران خارج می‌شدند و اغلب اینان هم از طبقه جوانان بودند که به دنبال تحصیل و یا کسب مهارت‌های فنی و تخصصی به خارج می‌رفتند و یا از کارمندان و مأموران دولت بودند که لزوماً ناچار بودند به کتاب‌ها و انتشاراتی که به زبان‌های بیگانه بود مراجعه کنند، بنابراین به ندرت اتفاق می‌افتاد که در خارج از کشور کسی از کتاب‌های فارسی چاپ خارج یا ترجمه شده به فارسی استفاده کند، تنها استثنا از این قاعده آن بود که جوانان متمایل به تفکرات چپ، بخشی از منابع مطالعه خود را به صورت کتاب‌های زیراکسی، جزوه‌ها و نشریات فارسی، با کیفیت نه‌چندان خوب از روسیه، چین و آلمان شرقی دریافت می‌داشتند. در مقابل، انواع کتاب‌های چاپ ایران، در کتاب‌فروشی‌ها و کتابخانه‌های خارج از کشور به سادگی قابل دسترسی بودند و حداقل در کتابخانه‌های دانشگاهی و عمومی کشورهای غربی بسیاری از کتب چاپی قدیم و جدید فارسی به راحتی در اختیار علاقه‌مندان و محققان قرار داشتند و کتب فارسی چاپ استانبول، بمبئی، بولاق، لیدن، پاریس، مسکو معمولاً آثار کلاسیک و معتبر ایرانی را که به سعی رجال معروف علم و ادب در این مراکز به چاپ رسیده بودند در اختیار اهل علم قرار می‌دادند اما حتی اغلب کتاب‌های داستانی نویسندگان مقیم خارج مثل علوی، جمال‌زاده، چوبک، در ایران به چاپ می‌رسید و توزیع جهانی پیدا می‌کرد، بدین ترتیب تا پیش از انقلاب خریداران و سفارش‌دهندگان کتاب‌های فارسی در خارج از کشور عبارت بودند از: ایرانیان باسواد که موقتاً از کشور خارج شده بودند، فعالان سیاسی که در خارج به دلایل سیاسی یا اجتماعی مجبور به اقامت بودند، اما در همان حال نوع



روابط سیاسی خارجی کشور به نحوی بود که بیشتر محققان و خاورشناسان و ایران‌دوستان و جهانگردان فارسی‌دان در سراسر دنیا به مطالعه و خرید کتاب‌های فارسی علاقه داشتند و این کتاب‌ها را یا از طریق پُست یا از طریق مسافران و یا در کتابخانه‌ها و کتابفروشی‌های خارج به آسانی به دست می‌آوردند.

پس از انقلاب اسلامی، و جنگ تحمیلی، گروهی از ایرانیان که اکثراً تحصیلکردگان و از اهل کتاب و مطالعه و قلم بودند برای اقامتی طولانی به خارج رفتند. همزمان با این مهاجرت ممنوعیت‌ها و محدودیت‌هایی برای خروج کتاب از ایران فراهم گشت و انتشار بعضی از کتب نثر و شعر و داستان متوقف، محدود یا با حذف و اصلاحات همراه شد و در نتیجه عده‌یی در خارج توانستند با استفاده از این وضع به چاپ آزادانه و کامل و وسیعی از آن آثار بپردازند و به همین دلیل برای ایرانیان مقیم خارج که تشنه‌ی فراگیری و خواندن بودند و نسبت به مسائل درونی جامعه خود کنجکاو و در مورد وقایع سیاسی و اجتماعی داخل کشور خود حساس بودند، بازار خرید و فروش این گونه کتاب‌ها در خارج گرم شد و برخی از ایرانیان به ایجاد مؤسسات انتشاراتی دست زدند و به چاپ و توزیع این گونه کتاب‌های فارسی پرداختند و به حدی در این کار افراط کردند که گاهی به ابتذال انجامید.

از موارد این امر تجدید چاپ بسیاری از کتاب‌های منتشر شده در داخل ایران بود که بدون کسب اجازه از پدید آورندگان این آثار صورت می‌گرفت و با پایمال کردن حقوق مسلم مؤلفین و مصنفین، مثله شدن آثار، مغلوط و بی‌ویرایش چاپ شدن کتب، همراه بود که در نتیجه این امور بعضی از کتاب‌ها هم از جهت کیفی و هم از جهت کمی بسیار نازل و بی‌ارزش بودند. بعلاوه در اوائل سال‌های انقلاب، عناد کور سیاسی با انقلاب ایران منجر به چاپ بی‌رویه آثار سبک و بی‌مایه سیاسی، کتب ضد‌دینی و مذهبی، آثار توهین‌آمیز گردید که این نوع آثار به تدریج از محور توجه ایرانیان برون‌مرزی خارج شدند و کم‌کم اعتدال بر روند انتشارات ایرانیان مقیم خارج حکومت یافت ولی تقاضای بازار خارجی برای کتب ادبی، اجتماعی، تاریخی و سیاسی و فرهنگی همچنان بالا بود و همین امور موجبات سوءاستفاده‌های فراوان و بی‌رویه بعضی از ناشران سهل‌انگار و سودجو و فرصت‌طلب را فراهم آورد که خود سبب ایجاد بازاری آشفته در کار انتشارات برون‌مرزی شد، اگر چه در بعضی از مراکز انتشارات ایرانی نیز ایرانیان شرافتمند، مسؤول، فرهنگ دوست و بی‌حُب و بُغض‌های مخرب، به انتشار آثار ارزشمند دست زدند که هنوز هم خوشبختانه این گروه فرهنگ‌پرور در حوزه چاپ و نشر کتاب، فعالند.

## منابع

۱. ابن بلخی، فارسنامه، تصحیح و تحشیه دکتر منصور رستگارفسائی، شیراز، انتشارات بنیاد فارسی‌شناسی.
۲. همان.
۳. همان.
۴. دکتر ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج اول، ص ۲۹.
۵. همان، ص ۸۵.
۶. مقدمه ابن خلدون، چاپ مصر، ص ۵۴۳ و ۵۴۴.
۷. دکتر ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران.
۸. دکتر عبدالکریم گلشنی، فرهنگ ایران در قلمرو ترکان، ۱۳۵۴، ص ۱ تا ۵۰.
۹. دکتر ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، جلد دوم، ص ۲۹ به بعد؛ ادبیات کلاسیک فارسی، آری، ص ۵۸.
۹. دائرةالمعارف اسلامی، ذیل «شروانشاه» نوشته بارتولد.
۱۰. طبقات ناصری، ج ۱، ص ۴۲۵.
۱۱. تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، ص ۵۲.
۱۲. نظامی عروضی، چهار مقاله، لیدن، ص ۲۸.
۱۳. طبقات ناصری، جلد اول، ص ۴۰۵ و ۴۷۹.
۱۴. دکتر محمد کاظم کهدیوی، «فارسی در دانشگاه داکا»، آشنا، شماره ۳۷، سال هفتم، زمستان ۷۶، ص ۱۴۰.
۱۵. دکتر عبدالکریم گلشنی، فرهنگ ایران در قلمرو ترکان، ص پانزده.
۱۶. عزیز بنواد شیراسترآبادی، بزم رزم، به کوشش محمد فؤاد کوپرلی زاده، استانبول، ۱۳۲۸، ص ۵۷۳.
۱۷. فرهنگ ایران در قلمرو ترکان، صفحات سی و سه تا سی و پنج.
۱۸. عبدالکریم گلشنی، «تأثیر ادبیات فارسی در بالکان و اشعار فارسی نعیم فراشری»، همان، ص سی و هشت.
۱۹. همان، ص چهل و چهار.
۲۰. همان ص چهل و هشت؛ و رجوع شود به جلد چهارم تاریخ ادبیات در ایران، ص ۱۳۹ به بعد.
۲۱. تاریخ ادبیات در ایران، جلد سوم، ص ۳۱۵.
۲۲. همان، ص ۳۱۶.
۲۳. تاریخ فرشته، جلد اول، ص ۵۸۸؛ و تاریخ ادبیات در ایران، جلد چهارم، ص ۱۲۹ به بعد.
۲۴. همان، ص ۵۹۱.
۲۵. تاریخ ادبیات در ایران، جلد پنجم، ص ۴۴۳.
۲۶. همان، ص ۴۵۳.
۲۷. همان، ص ۴۶۰.

۲۸. بهارستان سخن، ص ۶۰۴؛ و تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، ص ۴۶۲.
۲۹. تاریخ ادبیات در ایران، جلد پنجم، ص ۴۸۶.
۳۰. همان، ص ۴۹۲.
۳۱. همان، ص ۴۹۴.
۳۲. ملک الشعراء بهار، «بازگشت ادبی». ارمغان، سال ۱۳، ص ۴۴۳ تا ۷۴۸؛ و مقالات بهار.
۳۳. یحیی آرین پور، از صبا تا نیما، ج اول، ص ۱۳ و ۱۴.
۳۴. ارزش احساسات، نیما، ص ۵۰ و ۵۱.
۳۵. مهدی اخوان ثالث، «نیما مردی بود مردستان»، اندیشه و هنر، شماره ۹.
۳۶. از صبا تا نیما، جلد اول، ص ۲۲۳.
۳۷. نصرالله فلسفی، چند مقاله تاریخی و ادبی، ص ۳۶۴.
۳۸. زبان‌های خاموش، ترجمه دکتر یدالله ثمره و دکتر بدرالزمان قریب، ص ۵۶ و ۶۱.
۳۹. روزنامه‌های ایران، ترجمه و تدوین جمعفر خُمامی‌زاده، ص ۱۳۸. این منبع یگانه مرجع ما در مورد همه نشریات چاپ خارج از کشور است.
۴۰. تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت، ص ۳۱۴.
۴۱. تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، ص ۱۲۱ ج ۱.
۴۲. همان، ج ۲، ص ۵۸۱.
۴۳. روزنامه‌های ایران از آغاز تا سال ۱۳۲۹ هـ، ص ۱۸۲.
۴۴. رجوع شود به کتابشناسی ایران، دکتر ماهیار نوایی، بنیاد فرهنگ ایران، مجلدات ۱ تا ۵.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی